

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

پاک و منزّه است آن (خدایی) که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام ^ج به مسجد الاقصی

إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا

که پیامونش را پر برکت کردیم، سیر داد تا برخی از نشانه های خود را به او نشان دهیم؛

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١﴾ وَعَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ

زیرا اوست که بسیار شنوا و بیناست. ۱ به موسی کتاب (آسمانی) دادیم و آن را راه نمایی (بزرگ) برای

هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا ﴿٢﴾

بنی اسرائیل قرار دادیم؛ (با این پیام) که غیر از من، پشتیبان دیگری نگیرید (و کلر هایتان را فقط به من بسپارید). ۲

ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا ﴿٣﴾

منظورم (از بنی اسرائیل)، فرزندان کسانی (است) که همراه نوح (در کشتی) سوارشان کردیم. او بنده ای بسیار سپاسگزار بود. ۳

وَقَضَيْنَا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ

به طور قطع در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل وحی کردیم که حتماً دو بار در این سرزمین فساد خواهید کرد

مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا ﴿٤﴾ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا

و به سرکشی بسیار بزرگی برمی خیزید. ۴ پس هنگامی که وعده ای (خدا در مورد کفر) نخستین (تبه کاری از) آن دو

عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ

(فساد) فرارسد، (گروهی از) بندگان جنگاور و نیرومند خویش را بر شما می فرستیم تا میان خانه ها (بتان برای قتل و

وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا ﴿٥﴾ ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ

غارت شما) جست جو کنند، و (این،) وعده ای شدنی ست. ۵ (ولی) باز اقتدار و سلطه بر آنان را به شما

وَأَمَدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا ﴿٦﴾

بزمی گردانیم و اموال و فرزندان تان را زیاد می کنیم و یاران و نیروهای رزمی شما را، بیشتر (از آنان) قرار خواهیم داد. ۶

إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ

اگر نیکی کنید، فقط برای خودتان نیکی کرده اید، و اگر بدی کنید، (آن بدی) صرفاً برای خودتان است، و زمانی که وعده ای (خدا در مورد

وَعْدُ الْأَخِرَةِ لَيْسَ وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ

کفر) آخرین (تبه کاری) فرارسد، (گروهی را می فرستیم) تا در نتیجه ی (قتل و غارت شان)، چهره هایتان را اندوهگین کنند، و همان طور که

كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبَرَّوْا مَا عَلُوا تَتَبَرَّأَ ﴿٧﴾

اولین بار وارد مسجد (الاقصی) شدند، (باز هم با بی رحمی) به آن وارد می شوند و هر چه را که به آن دست یابند، به شدت نابود می کنند. ۷

۱. معراج: زندگی پیامبر اسلام ﷺ سرشار از حوادث عجیب و حیرت‌انگیز است. یکی از این حوادث، «معراج» است. بر اساس این آیه، پیامبر اسلام ﷺ در یک شب به خواست خدا از مسجدالحرام به مسجدالاقصی سفر کرد و در این مسافرت، برخی از نشانه‌های خدا را مشاهده کرد. در روایاتی که از اهل‌بیت علیهم‌السلام به ما رسیده، می‌خوانیم که پیامبر ﷺ در شب هفدهم ماه رمضان سال دوازدهم بعثت (یک سال قبل از هجرت) همراه جبرئیل (فرشته‌ی وحی) و در حالی که بر مرکبی بهشتی به نام «بُرَاق» سوار شده بود، از مکه به سوی مسجدالاقصی حرکت کرد و پس از اقامه‌ی نماز و عبادت در مسجدالاقصی، به آسمان‌ها برده شد و در این سیر آسمانی، با برخی از فرشتگان مانند فرشته‌ی مرگ (عزرائیل) و فرشته‌ای که مأمور نگهداری از دوزخ است (مالک) و با ارواح برخی از پیامبران مانند ادریس، آدم، موسی و ابراهیم علیهم‌السلام ملاقات کرد و بهشت و دوزخ را با چشمان خود دید و به جایگاه و مقامی رسید که هیچ مخلوقی حتی جبرئیل امین - که فرمانده فرشتگان و یکی از نزدیک‌ترین مخلوقات به خداست - نرسیده بود و پس از آن، بدون واسطه‌ی فرشته‌ی وحی، با خدای یگانه و بی‌همتا سخن گفت.

بر اساس سخنان پیشوایان دین، در مکالمه‌ی خدا با پیامبر ﷺ توصیه‌های متعددی از سوی خدا به پیامبر ﷺ شده که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، سفارش به خلافت و جانشینی امیر مؤمنان علی علیهم‌السلام بوده است. البته بر اساس برخی از روایات، پیامبر ﷺ دو مرتبه به معراج رفته است. به هر حال - همان‌طور که گفته شد - آیات قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام، گویای چنین اتفاقی است و ما مسلمانان به آن کاملاً اعتقاد داریم و این‌که علوم مادی و تجربی قدرت تحلیل این حادثه را ندارند، به هیچ‌وجه در این اعتقاد ما تأثیری نمی‌گذارد؛ زیرا علوم مادی، در محدوده‌ی جهان ماده - آن هم به قدری که ما به آن دسترسی داریم - حرفی برای گفتن دارد؛ در حالی که فراتر از جهان ماده و قوانین حاکم بر آن، جهانی غیر مادی با قوانین خاص خودش وجود دارد. البته فراتر از همه‌ی این توجیها، باید به این نکته توجه داشته باشیم که تمام قوانین مادی یا غیرمادی جهان را آفریدگار آن وضع کرده و خود او می‌تواند آن‌ها را به هر صورت که صلاح بداند، تغییر دهد، و قرآن که سخن مستقیم اوست، برای ما دلیل محکمی است که از هر دلیل دیگری مهم‌تر و قابل اعتمادتر است.

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ

(اگر توبه کنید) امید است که پروردگارتان بر شما رحم کند، و اگر (به همان وضعیت گذشته) بازگردید، ما هم (به همان سخت گیری قبل)

حَصِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ

بلامی گردید، و دوزخ را برای کافران، زندانی (تنگ) قرار دادیم. ۸ این قرآن، به راه و روشی هدایت می‌کند که بهترین و استوارترین (شبیوه

المؤمنين الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ إِنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ﴿٩﴾

برای زندگی) است و به افراد پایمان که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت می‌دهد که بی‌شک پاداشی بزرگ خواهند داشت؛ ۹ و این که

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٠﴾

برای افرادی که به آخرت ایمان ندارند، عذابی دردناک آماده کرده‌ایم. ۱۰ انسانی (به سبب جهل و شتابزدگی)، شر و بدی را می‌خواهد؛

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا ﴿١١﴾

همان‌گونه که خواستار خیر و خوبی است. (آری،) انسان همواره بسیار شتابزده است. ۱۱ شب و روز را دو نشانه (از علم و قدرت خود) قرار

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنَ آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ

دادیم (و روشنایی) نشانه‌ی (اول، یعنی) شب را محو کردیم، و نشانه‌ی (دوم، یعنی) روز را روشن و نورانی قرار دادیم تا در جست‌وجوی

النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ

بخشایش و زرقی از پروردگارتان باشید و شمار سال‌ها و حساب (عمرها و روی‌داده‌ها) را بدانید، و هر چیزی را (که در مورد دنیا و آخرت‌تان

السِّنِينَ وَالْحِسَابِ) وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا ﴿١٢﴾ وَكُلَّ

به آن نیاز دارید) به خوبی توضیح داده‌ایم. ۱۲ عمل هر انسانی را (مانند طوقی) بر گردنش آویختیم (روز قیامت، آن را به صورت)

إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا

نوشته‌ای برایش بیرون می‌آوریم که آن را در برابر خود کشوده می‌بیند. ۱۳ (به او گفته شود) «کلانمات را بخوان، همین‌که امروز خودت

يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٣﴾ اِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

حساب بر سر خود باشی کافی است. ۱۴ کسی که هدایت شود، فقط به سود خودش هدایت شده، و کسی که گمراه شود، صرفاً به ضرر خود

﴿١٤﴾ مِّنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ

گمراه شده است، و هیچ گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد، و تا زمانی که پیامبری را (به سوی امتی) نفرستیم (و آنان تکذیب‌اش

عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ) وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ

نکنند،) آنان را عذاب نمی‌کنیم. ۱۵ هنگامی که بخواهیم (مردم) شهری را نابود کنیم، (به سبب گناهان‌شان، بی‌شمار در نعمت غرق‌شان

رَسُولًا ﴿١٥﴾ وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا

می‌کنیم، و بدین‌وسیله) به کسانی که نعمت (های دنیا) آنان را به طغیان و سرمستی واداشته بود، فرمان می‌دهیم (که بیشتر آلوده شوند).

فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا ﴿١٦﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِن

در نتیجه،) آنان نیز در آن نافرمانی می‌کنند. پس فرمان (عذاب الهی) بر (اهالی) آن لازم می‌شود و بدین‌ترتیب، آنان را به هلاکت در هم

الْقُرُونِ مِن بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ لِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿١٧﴾

می‌گوییم. ۱۶ چه بسیار نسل‌هایی که پس از نوح هلاک کردیم، و کافی است که پروردگارت به گناهان بندگان‌شان آگاه و (بدان‌ها) بیناست. ۱۷

۱۳ و ۱۴. کارنامه‌ای که بر گردن می‌آویزند: می‌دانیم که همه‌ی فعالیت‌های دانش‌آموزان در مدرسه‌ها ثبت می‌شود و در پایان سال به شکل یک کارنامه‌ی دقیق به آن‌ها تحویل داده می‌شود که اجازه‌ی عبور به مرحله‌ی بعدی آموزشی، به نتایج آن مشروط است. در ادارات و کارخانه‌ها نیز پرونده‌ای برای هر یک از کارمندان و کارگران وجود دارد که فعالیت کاری آنان در آن ثبت می‌شود که در ارتقای رتبه‌ی شغلی و افزایش حقوق آنان تأثیر دارد. تمام انسان‌ها در یک مدرسه‌ی بزرگ قرار دارند. این مدرسه، دنیاست و ما دانش‌آموزان آن هستیم. انسان، موجود عجیب و شگفت‌انگیزیست که بدون تردید بسیاری از مسائل مربوط به او هنوز شناخته نشده است. هر چه ما با وجود خودمان بیشتر آشنا شویم، بهتر می‌توانیم سلامت خودمان را حفظ کنیم و به سعادت حقیقی دست یابیم. آیات فراوانی از قرآن کریم، در باره‌ی انسان و ابعاد گوناگون وجود اوست. یکی از نکات مهم مربوط به انسان، «نامه‌ی عمل» اوست. بر اساس آیات قرآن، همه‌ی کارهای انسان با تمام جزئیاتش در نامه‌ای ثبت می‌شود، و اگر از نیکوکاران باشد، این نامه در قیامت به دست راستش، و اگر از بدکاران باشد، به دست چپش داده می‌شود.

در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی حافه می‌خوانیم: «کسی که نامه‌ی اعمالش به دست راستش داده شود، با سرفرازی و افتخار می‌گوید: بیایید و نامه‌ی اعمالم را بخوانید.» در آیه‌ی ۲۵ همین سوره آمده است: «کسی که نامه‌ی اعمالش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش نامه‌ی اعمالم را به من نمی‌دادند.»

در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی کهف نیز می‌خوانیم: «نامه‌ی اعمال هر کسی، در برابر دیدگانش گذاشته می‌شود؛ آنگاه افراد گنه‌کار را می‌بینی که از آنچه در آن نوشته شده، وحشت دارند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کارنامه‌ایست که هیچ کار کوچک و بزرگی انجام نداده‌ایم مگر این‌که آن را برشمرده است؟! و کارهایشان را حاضر و آماده می‌یابند، و خدا به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.» در روایات پیشوایان دین نیز اشارات فراوانی در مورد نامه‌ی اعمال انسان‌ها به چشم می‌خورد. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد، نامه‌ی اعمال انسان به او داده می‌شود؛ آنگاه به او می‌گویند: بخوان ... پس هیچ نگاهی و هیچ سخنی و هیچ گامی و هیچ کاری از او سر نزنده مگر این‌که او آن را به یاد می‌آورد؛ چنان‌که گویی همان لحظه آن را انجام داده است، و به همین سبب، انسان‌ها می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کارنامه‌ایست که هیچ کار کوچک و بزرگی انجام نداده‌ایم مگر این‌که آن را برشمرده است؟!» شاید در اینجا این سؤال پیش بیاید که این نامه چیست و چگونه است. بدون شک این کارنامه، از جنس کتاب و دفتر و نامه‌های معمول نیست؛ شاید این نامه، همان روح و جان ما باشد که همه‌ی کارهایمان بر آن تأثیر می‌گذارد و اثرش در آن ثبت می‌شود. شاید هم چیز دیگری باشد که اکنون از آن بی‌خبریم. در تاریخ می‌خوانیم که سلمان فارسی - یار باوفای پیامبر صلی الله علیه و آله - حضرت علی علیه السلام - در حادثه‌ای عجیب، با یکی از مردگان سخن گفت. آن مرده در بین سخنانش می‌گوید: «هنگامی که مرا در قبر گذاشتند [و به عالم برزخ منتقل شدم]، فرشته‌ای نزد من آمد و تمام کارهایی را که در دنیا انجام داده بودم، یک‌به‌یک برایم خواند و من آن‌ها را در صفحه‌های نوشتم. آنگاه آن نوشته را مهر کرد و بر گردنم آویخت. من به او گفتم: چرا این کار را کردی؟ او گفت: مگر سخن پروردگارت را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿وَكُلِّ

إِنْسَانَ أَلْمَنَهُ...﴾»

آری، این حقیقت، هشدار بسیار بزرگی برای همه‌ی ماست که تک‌تک کارهایمان - چه در خلوت و چه آشکارا - دقیقاً ثبت می‌شود و روزی به ما نشان داده خواهد شد. بنابراین باید بیش از پیش در اعمال و رفتار خویش دقت کنیم تا فردای قیامت، همراه کسانی که نامه‌ی اعمالشان به دست راستشان داده می‌شود، از خوشحالی فریاد برآوریم: «بیایید و کارنامه‌ی مرا بخوانید.»

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ

کسی که طالب زندگی (زودگذر دنیا) باشد، آنچه را (که خودمان) بخواهیم، بسرعت در دنیا به او می‌دهیم. (و البته نه هر کس که خودش بخواهد؛

جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصَلُّهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا ﴿١٨﴾ وَمَنْ أَرَادَ

بلکه) به کسی که (خود) زاده کنیم، آنگاه جهنم را برایش قرار می‌دهیم؛ در حالی که سرزنش شده و رانده شده (از رحمت الهی) به آن وارد می‌شود و

الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ

خواهد سوخت. ۱۸. کسانی که آخرت را بخواهند و برای (به دست آوردن) آن، تلاش شایسته‌ی آخرت را به جا آورند. و این در حالی باشد که ایمان

سَعِيهِمْ مَشْكُورًا ﴿١٩﴾ كَلَّا نُمِدُّ هَٰؤُلَاءِ وَهَٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ

داشته باشند، این افراد، از تلاش‌شان سپاسگزار می‌شود. ۱۹. به هر یک از اینان و آنان، بیایی از بخشش پروردگارت

رَبِّكَ ۖ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ﴿٢٠﴾ أَنْظِرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا

افزافه می‌کنیم. (آری، بخشش پروردگارت تو، (از هیچ کس) منع نشده است. ۲۰. ببین چگونه (در دنیا) برخی از آنان را

بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۖ وَالْآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا

بر بعضی دیگر برتری داده‌ایم، و بی‌شک آخرت از لحاظ درجات، بزرگ‌تر، و از نظر برتری، عظیم‌تر است.

﴿٢١﴾ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُولًا ﴿٢٢﴾

۲۱. همراه «الله»، خدایی دیگر قرار مده؛ که سرزنش می‌شوی و بی‌یاری و یاور خواهی شد. ۲۲

﴿٢٣﴾ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۖ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۖ إِمَّا

پروردگارت فرمان قاطع داده که تنها او را بپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. اگر یکی از آن دو، یا هر دوی آنان

يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا

به سالخوردگی رسیدند، و این در حالی است که نزد تو هستند، (کوچک‌ترین) سخنی که نشانگر نراحتی و رنجش است،

أَفٍّ ۖ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿٢٤﴾ وَخِفْضٍ

به آنان مگو، و با پرخشگری آنان را از خود مران، و زیبا و شایسته با آن دو سخن بگو. ۲۴. از سر عطف و دل‌سوزی،

لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي

با آنان مهربان و فروتن باش، و بگو: پروردگارا، همان‌طور که مرا در کودکی پرورش دادند (و با من مهربان بودند)، به آن دو

صَغِيرًا ﴿٢٥﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ ۚ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ

رحم کن. ۲۵. پروردگارتان از آنچه در ضمیر شما می‌گذرد، آگاه‌تر است. اگر (در رفتار یا والدین دچار اشتباهی شوید، چنانچه)

فَاتَهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٦﴾ وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ

صالح باشید (و توبه کنید، شما را می‌بخشد)؛ زیرا او همواره برای توبه‌کاران، بسیار آمرزنده است. ۲۶. حق خویشاوند را به او

وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَلَا تُبْذِرْ تَبْذِيرًا ﴿٢٧﴾ إِنَّ الْمُبْذِرِينَ

بده، و (همچنین حق) یتیمان و در راه مانده (را)، و به هیچ وجه ریخت و پاش و ولخرجی نکن؛ ۲۷. زیرا افراد ولخرج

كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ ۖ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴿٢٨﴾

و اسراف‌کار، برادران شیاطین هستند، و شیطان نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس بود. ۲۸

بسم

۱۸ تا ۲۱. دنیاخواهان و آخرت طلبان: ما انسان‌ها در عالمی به وجود آمده‌ایم که «دنیا» نام دارد. مدتی در دنیا می‌مانیم و پس از آن، به عالمی به نام «آخرت» منتقل می‌شویم. آفریدگار دنیا و آخرت، در این چهار آیه، نکات بسیار مهمی را در مورد ما انسان‌ها و ارتباطمان با عالمی که در آن هستیم و سرایی که به آن خواهیم رفت، بیان کرده است. در اینجا به چهار نکته اشاره می‌شود:

۱- دنیا و امکانات آن، ابزار رسیدن به آخرت است، و اگر کسی در دنیا به خدا ایمان داشته باشد و امکانات دنیا را برای خود فراهم کند و از این امکانات برای آبادانی آخرت بهره برد، پیروز و سربلند خواهد شد. داشتن ثروت، خانواده، سلامت و... که از نعمت‌های دنیا محسوب می‌شوند - برای به دست آوردن سعادت آخرت، لازم است؛ اما مهم این است که انسان، با ایمان به خدای جهان‌آفرین، این نعمت‌ها را در مسیر هدف اصلی خود قرار دهد، از مال خود انفاق کند، خانواده‌اش را کانون توجه به خدا و دستوره‌های او قرار دهد و از سلامت‌اش برای عبادت خدا و خدمت به خلق او بهره برد. از این رو امیر مؤمنان علی (علیه السلام) چنین دنیایی را ستوده و آن را «تجارت‌خانه‌ی دوستان خدا» معرفی کرده است. این تجارت، تجارت پرسودی است؛ زیرا انسان به وسیله‌ی نعمت‌های محدود و پایان‌پذیر دنیا، به نعمت‌های نامحدود و بی‌پایان آخرت دست می‌یابد.

۲- اگر هدف اصلی انسان در زندگی، رسیدن به دنیا و امکانات آن باشد، چند مشکل اساسی برایش پیش می‌آید. نخست این‌که به تمام آنچه می‌خواهد، نمی‌رسد؛ بلکه تنها به مقداری می‌رسد که خدا می‌خواهد ﴿عَجَلْنَا لَهُمْ فِيهَا مَا نَشَاءُ﴾؛ زیرا نعمت‌های دنیا محدود، و خواست و آرزوی انسان، نامحدود است. و انسان هر چه بیشتر برای به دست آوردن دنیا بدود، خسته‌تر می‌شود. از این رو در روایات پیشوایان دین، دنیا به آب شور دریا تشبیه شده که شخص تشنه هر چه بیشتر از آن بنوشد، تشنه‌تر می‌شود، و آن‌قدر از این آب می‌نوشد تا هلاک می‌شود. دوم این‌که همین مقدار از دنیا نیز به همه‌ی دنیاپرستان نمی‌رسد؛ بلکه به کسانی می‌رسد که خدا بخواد ﴿لَمَنْ رُئِدُ﴾. چه بسیار افرادی که شب و روز برای به دست آوردن ثروت و شهرت تلاش می‌کنند؛ اما دست آخر به هیچ چیز نمی‌رسند. نکته‌ی سوم که از همه مهم‌تر است، این‌که دنیاپرستان به سبب توجه افراطی به دنیا و غفلت از آخرت، سرمایه‌ی محدود عمر خود را از دست می‌دهند و با کوله‌باری پر از گناه، به آخرت قدم می‌گذارند و به جای ورود در بهشت پرنعمت، در جهنم پراکش خواهند سوخت ﴿لَمَّ جَعَلْنَا لَهُمْ جَهَنَّمَ يَصْلُوهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا﴾.

۳- دنیاخواهان و آخرت طلبان، هر دو در زندگی دنیایی‌شان از لطف عمومی خدا برخوردارند و از نعمت‌های خدا مانند سلامت، ثروت، فهم و درک و... بهره می‌گیرند، و از این نظر، تفاوتی میان این دو گروه وجود ندارد؛ ولی هر یک، با اختیار خودشان این نعمت‌ها را در هدفی متفاوت به کار می‌بندند ﴿كُلًّا يُدَّهِنُهُ هَوْلًا وَ هَوْلًا مِنْ...﴾.

۴- انسان‌ها در دنیا از نظر امکانات، بسیار متفاوت‌اند. خانه‌های حقیرانه و قصرهای بزرگ، پاهای ترک‌خورده و مرکب‌های گران‌قیمت، بی‌نام‌ونشان‌ها و افراد مشهور و... همگی شواهد این تفاوت‌اند. البته دنیا محدود است و تفاوت‌های دنیایی نیز محدود است؛ ولی تفاوت درجات افراد در جهان آخرت که محدودیتی ندارد، با درجات دنیا مقایسه‌شدنی نیست. در روایتی می‌خوانیم: «فاصله‌ی بالاترین درجه‌ی بهشت و پایین‌ترین درجه‌ی آن، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است.»

وَمَا تُعْرَضْنَ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا

اگر (تهی دست هستی و) برای به دست آوردن رزق و روزی از جانب پروردگارت که امید آن را داری، از آن (بینوا) هوی برمی گردانی، یا

میسورا ﴿۲۸﴾ وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا

آنان (درشتی مکن؛ بلکه) به نرمی سخن بگو. ۲۸ (اگر فقیری به تو مراجعه کرد، مانند کسی که می خواهد هیچ کمکی نکند، دست را به

كُلِّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا ﴿۲۹﴾ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ

گردنت زنجیر نکن، و زیاد (هم) گشاده دستی مکن؛ که سرزنش می شوی و درمانده خواهی شد. ۲۹ پروردگارت تو، روزی را برای هر کس

لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿۳۰﴾ وَلَا تَقْتُلُوا

بخواهد، گسترش می دهد. (یا) تنگ می کند؛ زیرا او همواره از بندگانش آگاه و (به آنان) بیناست. ۳۰ فرزندانان

أَوْلَادِكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ مَخْنُورٍ نَزَقُومَهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنْ قَتَلْتُمْ كَانُوا

را از ترس تنگ دستی نکشید. ماء، آنان را روزی می دهیم، و شمارا (نیز همین طور). کشتن آنان،

خِطَاءً كَبِيرًا ﴿۳۱﴾ وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ

گناهی بزرگ است. ۳۱ نزدیک زنا (هم) نشوید؛ که آن کاری بسیار زشت است، و چه بد

سَبِيلًا ﴿۳۲﴾ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ

راهی ست؛ ۳۲ کسی را که خدا (کشتن او را) حرام کرده، به قتل نرسانید؛ مگر (این که) به حق (و طبق قوانین شرع باشد). هر کس که

قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّتِهِمُ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي

مظلومانه کشته شود، برای ولی دم او، تسلطی (برای قصاص قاتل) قرار دادیم. پس نباید در کشتن زیاده روی کند (و بیش از یک نفر را

الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ﴿۳۳﴾ وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي

بکشد؛ زیرا ولی دم، یاری شده ی (ما) ست. ۳۳ (اگر یتیمی را به سرپرستی گرفتید،) صرفاً به بهترین حالت به مال (آن) یتیم نزدیک

هِيَ أَحْسَنُ حَقِّ يَبْلُغُ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ

شویید، و امور او را با آن تدبیر کنید) تا زمانی که به کمال رشدش برسد. (در آن هنگام، مالش را به او بسپارید) و به پیمان (های خویش)

مَسْئُولًا ﴿۳۴﴾ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ

وفا کنید؛ زیرا (در قیامت، در مورد وفای به) پیمان ها سؤال خواهد شد. ۳۴ هنگامی که (چیزی را برای فروختن) پیمانه می کنید، کامل و

ذٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿۳۵﴾ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ

دقیق پیمانه کنید (و چیزی کم نگذارید) و با ترازوی درست وزن کنید. این (روش)، بهتر و خوش عاقبت تر است. ۳۵ از آنچه که در

إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ﴿۳۶﴾

مورد آن هیچ آگاهی و دانشی نداری، پیروی نکن؛ زیرا گوش و چشم و دل، همگی بازخواست خواهند شد. ۳۶

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ

با سرمستی و تکبر در زمین راه مرو؛ که تو (با این نوع گام برداشتن)، نه زمین را خواهی شکافت و نه در بلندی

الْجِبَالِ طَوِيلًا ﴿۳۷﴾ كُلُّ ذٰلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿۳۸﴾

به کوهها خواهی رسید. ۳۷ گناه همه ی این (کارها)، نزد پروردگارت ناپسند است. ۳۸

۳۶. از آنچه آگاهی نداری، پیروی نکن: این آیه به یکی از مهم‌ترین اصول زندگی اجتماعی اشاره می‌کند؛ اصلی که بی‌توجهی به آن، نتیجه‌ای جز هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی ندارد. به‌راستی اگر این برنامه‌ی قرآنی به‌دقت اجرا شود، بسیاری از نابسامانی‌ها در جامعه رفع می‌شود و بسیاری از مشکلات که در پی شایعه‌سازی، جوسازی، قضاوت‌های عجولانه، گمان‌های بی‌اساس، و اخبار مشکوک و دروغ به وجود می‌آید، از میان مردم برچیده می‌شود. بر اساس این آیه، تا زمانی که انسان به چیزی یقین پیدا نکرده، حق ندارد از آن پیروی کند و آن را برای دیگران بازگوید؛ یا این‌که بر اساس خیال و گمان خود، کسی را محکوم کند و بر ضد او سخن بگوید یا در دادگاه گواهی دهد. قرآن کریم در موارد دیگری نیز مردم را از پیروی از حدس و گمان نهی کرده است.

در آیه ۳۶ سوره یونس می‌خوانیم: «[مشرکان، دلیل و منطق درستی برای اعتقاداتشان ندارند؛ بلکه] فقط از حدس و گمان پیروی می‌کنند؛ در حالی که گمان، انسان را از حق و حقیقت بی‌نیاز می‌کند.» پیشوایان ما نیز تأکید فراوانی بر پیروی از مطالب قطعی و یقینی، و پرهیز از حدس و گمان و خیال کرده‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «یکی از نشانه‌های ایمان حقیقی این است که سخنان از چیزهایی که می‌دانی، فراتر نرود [و تنها چیزی را بگویی که از درستی آن اطمینان داری].» در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام به نقل از پدران پاکش می‌خوانیم: «تو حق نداری که هر چه می‌خواهی، بگویی؛ زیرا خدا می‌فرماید: وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ.» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نیز فرموده است: «از گمان بپرهیزید که بدترین دروغ است.» پیشوای نخست ما امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره سخن آموزنده‌ای فرموده است: «ای مردم، کسی که از برادر ایمانی‌اش دین‌داری محکم و راه و روش درست سراغ دارد، به هیچ‌وجه نباید به سخنان بیهوده‌ی مردم در باره‌ی او گوش کند. آگاه باشید! بین حق و باطل، تنها چهار انگشت فاصله وجود دارد.» [در این هنگام، از آن حضرت پرسیدند که منظورشان از این سخن چیست؟ آن حضرت، چهار انگشتش را بست و بین گوش و چشم خود قرار داد و فرمود:] «باطل این است که بگویی: شنیدم، و حق این است که بگویی: دیدم.»

ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

این (دستورها)، برخی از حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرد. و یا «الله»، خدایی دیگر قرار مده؛ که سرزنش شده و

ءَاخِرَ فُتْلُقِي فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا ﴿٢٩﴾ أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم

رانده شده (از رحمت الهی) در جهنم افکنده خواهی شد. ۲۹ آیا (خیال می‌کنید که) پروردگارتان، شما را به (داشتن) پسران

بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾

اختصاص داده و برخی از فرشتگان را دختران (خود) انتخاب کرده است؟ حقیقتاً شما سخنی بزرگ (و ناروا) می‌گویید. ۴۰

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤١﴾

بهراستی در این قرآن، (حقایق را) به شکل‌های گوناگون بیان کردیم تا پند گیرند؛ حال آن‌که تنها بر دوری و گریزشان (از حق) می‌افزاید. ۴۱

قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا

بگو اگر - طبق سخن اینان - خدایی همراه او بود، در آن حال حتماً به سوی (خدای) صاحب عرش، راهی (برای تصرف فرمانروایی‌اش) می‌جستند.

﴿٤٢﴾ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالٰی عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيْرًا ﴿٤٣﴾ تُسَبِّحُ لَهُ السَّمٰوٰتُ

۴۲ او پاک و بسیار برتر است از آنچه می‌گویند. ۴۳ آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آن‌هاست، او را (از هر بدی

السَّبْعُ وَالْاَرْضُ وَمَنْ فِيْهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلٰكِنْ

و نقصی) منزه می‌شمرد، و هیچ چیز نیست مگر این‌که در حالی که او را می‌ستاید، (از هر عیب و نقصی) منزهش می‌شمارد؛

لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيْحَهُمْ اِنَّهٗ كَانَ حَلِيْمًا غَفُوْرًا ﴿٤٤﴾ وَاِذَا قَرَأْتَ

ولی شما تسبیح و پاک شمردن آنان را نمی‌فهمید. او همواره بردبار و بسیار آمرزنده است. ۴۴ هنگامی که قرآن می‌خوانی،

الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا

میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، (به سبب کفر و لجajت‌شان) پرده‌ای نادیدنی قرار می‌دهیم؛

مَسْتُوْرًا ﴿٤٥﴾ وَجَعَلْنَا عَلٰی قُلُوْبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوْهُ وَفِيْٓ اٰذَانِهِمْ

۴۵ (به سبب کفر و لجajت‌شان) بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا مبدا (حقایق) آن را نبفهمند، و در گوش‌هایشان

وَقْرًا وَاِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلٰی اٰدْبَارِهِمْ نُفُوْرًا

سنگینی‌ای (قرار داده‌ایم)، و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی یاد کنی، با دوری و گریز (از حق، به او) پشت می‌کنند.

﴿٤٦﴾ نَحْنُ اَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُوْنَ بِهٖ اِذْ يَسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ وَاِذْ هُمْ نَجْوٰٓى

۴۶ هنگامی که به سخنان تو گوش می‌کنند، ما از آنچه به آن گوش می‌کنند، آگاه‌تریم، و (نیز) آن هنگام که نجوا می‌کنند

اِذْ يَقُوْلُ الظَّالِمُوْنَ اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا رَجُلًا مَّسْحُوْرًا ﴿٤٧﴾ اَنْظُرْ

(به خوبی از دل‌هایشان خبر داریم)؛ آن زمان که ستم‌کاران می‌گویند: «شما فقط از مردی جادو شده پیروی می‌کنید.» ۴۷ بین

كَيْفَ ضَرَبُوْا لَكَ الْاَمْثَالَ فَضَلُّوْا فَلَا يَسْتَطِيعُوْنَ سَبِيْلًا ﴿٤٨﴾

چگونه برای تو اوصافی بیان کردند و بدین علت گمراه شدند؛ در نتیجه نمی‌توانند هیچ راهی (برای انکار تو) پیدا کنند. ۴۸

وَقَالُوْا اِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا اَءَا نَا لَمَبْعُوْثُوْنَ خَلْقًا جَدِيْدًا ﴿٤٩﴾

و گفتند: «آیا زمانی که استخوان‌ها و اجسامی پوسیده شدیم، آیا به‌راستی به صورت مخلوقات جدید، زنده خواهیم شد؟» ۴۹

۴۴. تسبیح کائنات: این آیه، یکی از آیات پیچیده و سؤال‌برانگیز قرآن مجید است؛ زیرا به روشنی می‌فرماید که تمام موجودات، به تسبیح و تقدیس خدا مشغول‌اند و او را از بدی‌ها پاک شمرده، ستایش می‌کنند. عده‌ای از مفسران قرآن و دانشمندان علوم اسلامی معتقدند که این تسبیح و ستایش، حقیقتی است که با «زبان حال» موجودات بیان می‌شود و عده‌ای دیگر بر این باورند که تسبیح موجودات، با «زبان گفتار» است.

برای درک بهتر نظر یکم، به چند مثال توجه کنیم: یک تابلوی زیبا که شاه‌کار هنری است، با زبان حال، بر ذوق و مهارت نقاش خود گواهی می‌دهد و او را می‌ستاید. یک ساختمان زیبا و بزرگ نیز از علم و هنر معمار و بنای خود سخن می‌گوید و او را ستایش می‌کند. بنابراین باید بپذیریم که عالم شگرف هستی با این‌همه پیچیدگی و عظمت و با این‌همه رازهای عجیب، پدیدآورنده‌ی دانا و توانای خود را یکپارچه و همواره می‌ستاید و از هر عیب و نقصی پاک می‌شمرد.

آری، نظم عالم هستی می‌گوید که آفریدگار آن از هر عیب و نقصی پاک و صاحب دانش بی‌پایان و قدرت بی‌انتهاست. امروزه با پیشرفت علم و دانش بشر و پرده برافتادن از گوشه‌هایی از اسرار و رازهای این عالم پهناور، حمد و تسبیح عمومی موجودات، آشکارتر شده است. اگر در گذشته، سعدی نکته‌پرداز گفته بود «برگ درختان سبز در نظر هوشیار/ هر ورقش دفتریست معرفت کردگار»، دانشمندان گیاه‌شناس امروزه در باره‌ی این برگ‌ها نه یک دفتر، کتاب‌ها نوشته‌اند و رازهایی فراوان از ساختمان اسرارآمیز کوچک‌ترین جزء آن یعنی سلول‌ها تا طبقات هفتگانه‌ی برگ و دستگاه تنفسی آن و رشته‌های آبیاری و تغذیه و سایر مشخصات بسیار پیچیده‌ی برگ‌ها برملا کرده‌اند.

با توجه به نظر دوم، هر موجودی با «زبان قال»، یعنی زبان گفتار، خداوند را تسبیح می‌کند؛ البته تسبیح موجودات دیگر، با الفاظ و گفتاری نیست که ما انسان‌ها با آن آشنا هستیم؛ بلکه هر موجودی طبق شعور و درک خاص خود، خدا را ستایش می‌کند، و همان‌طور که این آیه می‌فرماید، ما از چگونگی این تسبیح و ستایش، آگاه نیستیم ﴿وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾.

آری، هر برگ‌ی از این دفتر، شب و روز نغمه‌ی توحید سر می‌دهد و آواز رسای تسبیحش را در باغ و جنگل، بر فراز کوه‌ها و در خمیدگی دره‌ها می‌پراکند؛ اما بی‌خبران، چیزی از آن‌همه نمی‌فهمند و آن را خاموش و زبان‌بسته می‌شمرند. «جمله‌ی ذرات عالم در نهان/ با تو می‌گویند روزان و شبان/ ما سمیع‌ایم و بصیریم و هُش‌ایم/ با شما نامحرمان ما خامش‌ایم».

﴿قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا ﴿۵۰﴾ أَوْ خَلْقًا مِّمَّا يَكْبُرُ فِي

بگو: «(این که سهل است) سنگ باشید یا آهن؛ ۵۰ یا آفریده‌ای که در آذهان شما بزرگ می‌نماید.» پس به تو
صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَن يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ﴿۵۱﴾
خواهند گفت: «چه کسی دوباره ما را می‌آفریند؟» بگو: «همان که نخستین بار شما را پدید آورد.»

فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَى هُوَ قُلْ عَسَىٰ

پس (دوباره) با تعجب و استهزا سرهایشان را به طرف تو تکان خواهند داد و می‌گویند: «کی خواهد بود؟»

أَن يَكُونَ قَرِيبًا ﴿۵۱﴾ يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ

بگو: «چه بسا نزدیک باشد.» ۵۱ روزی که شما را فرا می‌خواند، و شما، در حال ستایش او، (دعوتش را) پاسخ

وَتَظُنُّونَ إِن لَّبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ﴿۵۲﴾ وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ

می‌گویید و گمان می‌کنید که تنها اندکی (در برزخ) درنگ کرده‌اید. ۵۲ به بندگان من بگو: سخنی بگویند که (از همه)

أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ

نیکوتر است؛ زیرا شیطان، (با سخن‌های زشت و ناروا) میان‌شان را به هم می‌زند؛ زیرا شیطان همواره برای انسان، دشمنی

عَدُوًّا مُّبِينًا ﴿۵۳﴾ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِن يَشَأْ يَرْحَمْكُمْ أَوْ إِن يَشَأْ

آشکار است. ۵۳ پروردگارتان از (حال) شما آگاه‌تر است؛ اگر بخواهد، به شما رحم می‌کند؛ یا اگر بخواهد، عذاب‌تان می‌کند. ما تو

يُعَذِّبُكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً ﴿۵۴﴾ وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن

را وکیل (از جانب خود) به سوی آنان نفرستاده و بر ایشان مسلط نکرده‌ایم (تا آنان را به اسلام مجبور کنی). ۵۴ پروردگارتو، از

فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ

(حال) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، آگاه‌تر است، و به راستی برخی از پیامبران را بر بعضی (دیگر) برتری

وَعَاتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا ﴿۵۵﴾ قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِن دُونِهِ

بخشیدیم، و به داوود زبور دادیم. ۵۵ بگو: کسانی را که به جای او (خدا) پنداشته‌اید، بخوانید. پس (خواهید دید که)

فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿۵۶﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

می‌توانند از شما مشکلی را برطرف کنند و (اختیار) هیچ تغییری را (ندارند). ۵۶ آن (چیز)هایی که اینان (آن‌ها را

يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ

برای نزدیک شدن به «الله») می‌خوانند، (خود برای تقرب) به پروردگارشان، وسیله می‌جویند تا (مشخص شود) کدام

رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿۵۷﴾

یک (به او) نزدیک‌ترند و به رحمت‌اش امید دارند و از عذابش می‌ترسند؛ زیرا عذاب پروردگارت همواره درخور پرهیز است. ۵۷

وَإِن مِّن قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ

هیچ شهری نیست مگر این که پیش از (فرارسیدن) روز قیامت، (اهالی) آن را نابود می‌کنیم، یا به سختی

مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ﴿۵۸﴾

عذاب‌شان خواهیم کرد. (این حقیقت)، در کتاب (علم الهی) نوشته شده (و قطعی) است. ۵۸

۵۳. بهترین سخنان را به یکدیگر هدیه کنیم: سخن گفتن، یکی از ویژگی‌های جدانشدنی بشر است. انسان‌ها در هر جای جهان با زبان خاص خود با یکدیگر سخن می‌گویند و آنچه را که در دل دارند، به طرف مقابل منتقل می‌کنند. این نعمت بزرگ الهی اما مانند مرگیست که اگر رام باشد، بهترین سواری را به انسان می‌دهد، و اگر به حال خود رها شود، به سوار خود و دیگران آسیب می‌رساند. از این رو قرآن کریم بارها به مسلمانان توصیه کرده که زبان خود را از سخنان زشت و نادرست حفظ کنند و با یکدیگر به خوبی سخن بگویند. در آیه ۸۳ سوره بقره می‌خوانیم: «با مردم به نیکی سخن بگویند.»

آیه ۳ سوره مؤمنون می‌فرماید: «مؤمنان واقعی، کسانی هستند که از سخنان زشت و بیهوده پرهیز می‌کنند.» این آیه نیز به مسلمانان دستور می‌دهد که بهترین سخنان را بر زبان خود جاری کنند؛ سخنانی که از طعنه، دشنام، غیبت، بدگویی، زشتی و بی‌ادبی پاک باشد و ادب و احترام و نزاکت بر آن سایه بیفکند. به فرموده‌ی این آیه، یکی از کمین‌گاه‌های بزرگ شیطان، سخن گفتن انسان‌ها با یکدیگر است، و او که دشمن قسم‌خورده‌ی انسان‌هاست، پیوسته تلاش می‌کند به وسیله‌ی سخنان تند و آتشین و پرطعنه، در میان بندگان خدا اختلاف و دشمنی بیندازد. چه بسیار خانواده‌های گرم و صمیمی و دوستان پرمحبت که به سبب بی‌ادبی و بی‌پروایی زبان یک نفر از هم گسسته‌اند، و چه مشکلات و آشوب‌هایی که در میان کشورها و جوامع به علت رعایت نکردن ادب در میان حکمرانان آن‌ها به وجود آمده است. از نظر اسلام، نه‌تنها مسلمانان با یکدیگر، که با دشمنان خود نیز نباید با پرخاش و بی‌ادبی سخن بگویند، و باید در همه حال، ادب و احترام دیگران را حفظ کنند. در روایات می‌خوانیم که حضرت موسی علیه السلام مأمور بود فرعون کافر و جنایت‌کار را با بهترین نامش صدا بزند تا شاید در دل تاریک او اثر کند. پیشوایان دین ما نیز به پیروی از سخن خدا، همواره پیروان خود را به رعایت ادب و مهار زبان توصیه کرده‌اند. در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌خوانیم: «زبان، حیوانی وحشیست که اگر رها شود، می‌درد.» در روایت دیگری از همین امام آمده است: «سخن بگویند تا شناخته شوید؛ زیرا انسان، پشت زبانش پنهان است.» در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «با مردم بهتر از آنچه که دوست دارید با شما سخن بگویند، سخن بگویند؛ زیرا خدای متعال، کسی را که پیوسته فحش می‌دهد و مسلمانان را لعنت می‌کند و به آنان طعنه می‌زند، دشمن می‌دارد و از انسان زشت‌کار و فحش‌دهنده بدش می‌آید و افراد باحیا، بردبار و باعفت را که همیشه عفت خود را حفظ می‌کنند، دوست دارد.»

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ^ع

صرفاً تکذیب پیشینیان نسبت به معجزات (پیامبران)، ما را از فرستادن آن‌ها بلا داشته است. و (از آن جمله)، به (قوم) هود، آن ماده‌تر

وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا^ع وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ

(شگفت‌انگیز) را دادیم که (معجزه‌ای) واضح و روشن بود؛ (ولی) نتیجه این شد که (مردم) به آن ستم کردند. (آری،)

إِلَّا تَخْوِيفًا^{۵۹} وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ^ع

معجزات را فقط برای بیم دادن می‌فرستیم. ۵۹ زمانی (را یاد کن) که به تو گفتیم: «پروردگارت به مردم احاطه دارد.»

وَمَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ

آن خوابی که به تو نشان دادیم و آن درخت لعنت‌شده در قرآن را فقط آزمایشی برای مردم قرار دادیم. (آری،)

الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ^ع وَنُحُوفُهُمْ^ع فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

آنان را بیم می‌دهیم؛ (ولی) نتیجه این شد که تنها موجب افزایش طغیانی بزرگ در آنان می‌شود.

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ^ز

۶۰ زمانی (را یاد کن) که به فرشتگان گفتیم: «به آدم سجده کنید.» و همگی سجده کردند؛ مگر ابلیس (که)

قَالَ أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا^{۶۱} قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي

گفت: «ایا به کسی که از گل آفریده‌ای، سجده کنم؟» ۶۱ (به اعتراض) گفت: «(خداایا) به من خبر بده این

كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَحْتَنِكَنَّ

شخص را که بر من برتری دادی (، دلیلش چه بود؟) اگر تا روز قیامت به من مهلت دهی، حتماً بر فرزندان او

ذُرِّيَّتِهِ إِلَّا قَلِيلًا^{۶۲} قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ

- مگر اندکی از آنان - افسار می‌زنم.» ۶۲ (خداوند) فرمود: «برو؛ که هر کس از آنان که از تو پیروی کند،

جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا^{۶۳} وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ

دروغ، کيفر شماست؛ که سزایی تمام و کمال است؛ ۶۳ هر یک از آنان را که می‌توانی، با صدايت تحريك

مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكِهِمْ

کن و به راهی که می‌خواهی، ببر و به یاری لشکر سوار و پیاده‌ات بر آنان نهب بزن و با آنان در اموال

فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدَّهُمْ^ع وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا

و فرزندان‌شان شريك شو و به آنان وعده بده؛ در حالی که شیطان تنها وعده‌ی دروغ به

عُرُورًا^{۶۴} إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى

آنان می‌دهد؛ ۶۴ تو هیچ تسلطی بر بندگان من نداری؛ و (ای پیامبر)، همین‌که پروردگار تو

رَبِّكَ وَكَيْلًا^{۶۵} رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ

حَمَى و پشتیبان توست، کافی‌ست.» ۶۵ پروردگار شما، کسی‌ست که کشتی‌ها را در دریا برایتان به

فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ^ع إِنَّهُ كَانَتْ بِكُمْ رَحِيمًا^{۶۶}

حرکت در می‌آورد تا از فضلش (رزق و روزی) بجویید؛ زیرا او همواره با شما مهربان است. ۶۶

۶۰. خواب عجیب پیامبر ﷺ: این آیه از دو قصه‌ی شگفت‌انگیز که مردم با آن دو آزمایش شدند، سخن می‌گوید. نخست، خوابی‌ست که خدا به پیامبرش نشان داد، و دوم، درختی‌ست که در قرآن لعنت شده است. ما در قرآن آیه‌ای که این دو پدیده را تفسیر کند، پیدا نمی‌کنیم؛ ولی پیشوایان معصوم دین - که مفسران اصلی و حقیقی قرآن هستند - این دو را برای ما توضیح داده‌اند. بر اساس روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، پیامبر ﷺ شبی در خواب دید که بوزینه‌هایی از منبرش بالا و پایین می‌روند و مردم را از راه خدا باز داشته، به سوی آتش هدایت می‌کنند. از این رو پیامبر ﷺ با اندوه و ناراحتی از خواب برخاست. در این هنگام، جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و او را از معنای خوابش آگاه کرد و گفت که به زودی افراد نااهل و گمراهی بر جای تو می‌نشینند و مردم را از راه راست منحرف می‌کنند.

در روایات می‌خوانیم که روی کار آمدن سلسله‌ی پلید بنی‌امیه، تعبیر اصلی خواب پیامبر ﷺ بوده است. همچنین در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌خوانیم که منظور از «درخت لعنت‌شده‌ی در قرآن» که در این آیه آمده نیز بنی‌امیه هستند. آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ابراهیم هم به درخت ناپاک اشاره کرده و فرموده است: «سخن ناپاک و اعتقاد آلوده، مانند درخت ناپاکی‌ست که از زمین ریشه‌کن شده و هیچ ثباتی ندارد.» در روایات پیشوایان دین می‌خوانیم که سلسله‌ی بنی‌امیه، نمونه‌ی روشنی از این درخت پلیدند؛ افرادی که هیچ‌گاه به خدا و پیامبرش ایمان نداشتند و همواره برای خاموش کردن نور خدا و نابودی رهبران الهی تلاش می‌کردند. آری، پیامبر ﷺ معنای آن خواب را برای مردم بیان کرد و به آنان در مورد آن درخت نفرین‌شده هشدار داد و بارها به مسلمانان نهیب زد که اگر مسیر خلافت او و رهبری جامعه به سمتی غیر از آنچه خدا مشخص کرده، برود، بدون هیچ تردیدی جامعه به انحراف و نابودی کشیده خواهد شد؛ اما اسف‌انگیز این‌که بیشتر مسلمانان از این فرمان حیات‌بخش پیامبر ﷺ پیروی نکردند و پس از رحلت آن حضرت، به جای قبول ولایت و رهبری امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام)، ولایت کسانی را پذیرفتند که به هیچ‌وجه شایستگی این مقام را نداشتند. در پی این انحراف بزرگ، در زمان خلیفه‌ی دوم، حکومت شام به معاویه بن ابی‌سفیان سپرده شد؛ کسی که به نقل شیعه و اهل سنت، خودش و پدرش را پیامبر ﷺ لعنت کرده بود. قدرت گرفتن معاویه در شام باعث شد که در زمان حکومت امام علی (علیه‌السلام)، او از دستور آن حضرت برای کناره‌گیری از حکومت شام سرپیچی کند و جنگ‌های خونینی را در جامعه‌ی اسلامی به راه اندازد.

پس از شهادت امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام)، معاویه خود را خلیفه‌ی مسلمانان اعلام کرد و پس از ده سال، دومین خلیفه‌ی راستین پیامبر یعنی امام حسن (علیه‌السلام) را به شهادت رساند. پس از معاویه، یزید - فرزند منحوس او - به خلافت منصوب شد و بزرگ‌ترین جنایت تاریخ اسلام یعنی کشتار خاندان پیامبر ﷺ و ریختن خون امام حسین (علیه‌السلام) را مرتکب شد و پس از آن به قتل عام و جنایت رده در مدینه و سنگ‌باران خانه‌ی خدا رو آورد. بیهوده نیست که پس از دیدن آن خواب عجیب، پیامبر ﷺ کمتر خندان دیده شد.

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا

هنگامی که در دریا صدمه‌ای به شما برسد، جز او، کسانی که (آنان را به پرستش) می‌خوانید، از یاد و خاطرتان می‌روند، و هنگامی که

بَجَّكُمُ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنْتُمْ

شما را نجات می‌دهد و به خشکی می‌رساند، (باز به او) پشت می‌کنید. (آری) انسان همواره بسیار ناسپاس است. ۶۷ مگر (پس از

أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ

نجات از دریا) ایمن شدید از این که شما را در قسمتی از خشکی فرو برد یا به سویتان توفانی از شن فرستد و بر شما مسلط

لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلاً ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى

کنند؛ آنگاه برای خود هیچ نگهبانی نیابید؟ ۶۸ آیا ایمن شدید از این که دوباره شما را به دریا بگرداند؛ آنگاه به سویتان توفانی

فِيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ

درهم کوبیده فرستد و بر شما مسلط کند، و بدین ترتیب، شما را به سبب ناسپاسی‌تان غرق کند؟ سپس در پی آن توفان، هیچ‌کس را

لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ تَبِيعًا ﴿٦٩﴾ ﴿٦٩﴾ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ

برای خود پیدا نخواهید کرد که در برابر ما دنبال دادخواهی و خون‌خواهی (از شما) باشد. ۶۹ به‌راستی فرزندان آدم را گرامی

وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ

داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها و کشتی‌ها) نشان‌دیم و از چیزهای پاکیزه به آنان روزی دادیم و

وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ يَوْمَ نَدْعُوا

ایشان را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، کاملاً برتری دادیم. ۷۰ روزی (را یاد کن) که هر گروهی از مردم را با

كُلِّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أَوْتِي كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ

پیشوایشان فرا می‌خوانیم. پس کسانی که نامه‌ی (عمل) آنان به دست راست‌شان داده شود، (با سر بلندی و

يَقْرءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَنْ كَانَ فِي

خوشحالی)، نامه‌ی (عمل) خود را می‌خوانند و به اندازده‌ی سر سوزنی مورد ستم قرار نمی‌گیرند. ۷۱ و آن که در این

هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾ وَإِنْ

دنیا کور (دل) باشد، در آخرت، کور و (از راه سعادت) گمراه‌تر خواهد بود. ۷۲ نزدیک بود تو را از

كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا

(پایداری بر) آنچه به تو وحی کردیم، بلغزاند تا به دروغ، (چیزی) غیر از آن را به ما نسبت دهی، و در آن صورت،

غَيْرِهِ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلاً ﴿٧٣﴾ وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ

حتماً تو را به دوستی (برای خود) برمی‌گزیدند. ۷۳ (آری) اگر تو را ثابت قدم نمی‌کردیم، خیلی

كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلاً ﴿٧٤﴾ إِذَا لَأَذْنُكَ ضَعْفَ

تزدیک بود که کمی به سوی آنان متمایل شوی. ۷۴ در آن صورت، دوچندان از (عذاب) دنیا و دوچندان

الْحَيَوةِ وَضَعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيراً ﴿٧٥﴾

از (عذاب پس از) مرگ به تو می‌چشانند؛ آنگاه برای خود در برابر ما هیچ یابوری نمی‌یافتی. ۷۵

۷۰. انسان؛ گل سرسید آفرینش: علم «زیست‌شناسی»، یکی از گسترده‌ترین و شگفت‌انگیزترین علوم در میان دانش‌هاست. پرشماری موجودات زنده‌ای که فقط در روی زمین وجود دارند و ما انسان‌ها به آن‌ها دسترسی داریم، این سؤال را در ذهن پدید می‌آورد که به‌راستی شمار مخلوقات خدا چقدر است. بدون شک پاسخ درست دادن به این سؤال، از عهده‌ی انسان‌ها خارج است؛ اما آفریدگار هستی در کتاب خود به پیامبرش فرموده است: «بگو: اگر تمام دریاها برای نوشتن شمار مخلوقات پروردگارم مرگب شوند، پیش از آن‌که مخلوقات پروردگارم پایان یابد، آب دریاها تمام می‌شود؛ حتی اگر همانند آن دریاها را به آن اضافه کنیم.» (کهف - ۱۰۹). در میان میلیاردها مخلوق خدا اما ما انسان‌ها متفاوت خلق شده‌ایم، و به فرموده‌ی این آیه، خداوند، ما را به طور ویژه گرمی داشته است ﴿لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾. آری، به فرموده‌ی قرآن، انسان، گل سرسید جهان آفرینش است و تمام هستی برای کمال این موجود شگفت‌انگیز تلاش می‌کنند.

در آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی جاثیه می‌خوانیم: «خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، در اختیار شما قرار داد [تا به سعادت و کمال خود برسید].» آفریدگار والامقام هستی در آیه‌ی مورد بحث (۷۰ اسراء) با احترام ویژه‌ای از ما سخن می‌گوید، و برای نمونه، از دو نعمت ویژه‌ی خود به ما انسان‌ها یاد می‌کند؛ نخست این‌که برای سیر و سفر در روی زمین، برایمان مرکب‌هایی قرار داد تا بتوانیم به راحت در هر جای زمین سیر کنیم و مانند جانداران دیگر، به پاهایمان رنج سیر و سفر را ندهیم ﴿مَحْمَلْنَهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾. اسب‌های تیزرو، شتران بااستقامت و چهارپایان قوی، همچنین پدیده‌هایی که با فکر خود انسان‌ها به وجود آمده است، نمونه‌های روشنی از لطف خاص خدا به انسان‌هاست. به‌راستی چه کسی به انسان نیروی ساختن کشتی‌های غول‌پیکر و هواپیماهای سریع‌السیر و اتومبیل‌های راهوار و قطارهای استوار را داده است؟ دوّمین لطف خاص خدا به انسان‌ها که در این آیه بیان شده، روزی‌های پاکیزه است ﴿رَزَقْنَهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ﴾. بدون شک تنها جاندارانی که غذای خود را کاملاً پاکیزه می‌کند و آن را با روش‌های گوناگونی از آلودگی می‌زداید و سپس با آداب و رسوم خاصی می‌خورد، ما انسان‌ها هستیم. مثال انسان در این آیه، مانند کسی‌ست که او را با کمال احترام به یک میهمانی دعوت کنند، سپس بهترین مرکب را برایش مهیا کرده، با بهترین غذاها از او پذیرایی کنند؛ آیا از این بهتر می‌توان کسی را گرمی داشت؟ این موجود ویژه اما می‌تواند در دو سیر صعودی یا نزولی بی‌پایان قدم گذارد، و در صورت یکم، از فرشتگان والامقام برتری یابد، و در حالت دوّم، از حیوانات پست و بی‌مقدار، پست‌تر شود.

در روایتی می‌خوانیم که شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: فرشتگان برترند یا انسان‌ها؟ حضرت در پاسخ او، به این سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «خداوند در وجود فرشتگان، تنها عقل قرار داده و هیچ شهوتی در آن‌ها وجود ندارد، و در وجود حیوانات فقط شهوت قرار داده و هیچ عقلی در آن‌ها وجود ندارد، و در وجود انسان‌ها، هم عقل قرار داده و هم شهوت. پس هر کس که عقلش بر شهوتش پیروز شود، از فرشتگان بهتر است، و هر کس که شهوتش بر عقلش پیروز شود، از حیوانات پست‌تر است.» به‌راستی چقدر حیف است انسانی که چنین مورد عنایت خدا قرار گرفته و می‌تواند به چنان مقام والایی برسد، خودش را به لذات زودگذر دنیا بفروشد. پیشوای آزادگان جهان، علی علیه السلام، چه زیبا فرموده است: «برای جان‌های شما هیچ بهایی جز بهشت وجود ندارد؛ پس خودتان را فقط در برابر آن بفروشید.» «غلام همت آنم که زیر چرخ کبود/ ز هر چه رنگ تعلّق پذیرد، آزاد است/ تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صغیر/ ندامت که در این دامگه چه افتاده است.»

وَأَن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا
 قیزی نمانده بود که تو را (با نیرنگ) از این سرزمین حرکت دهند تا از آن بیرونت کنند، و در آن صورت، پس از تو
 وَإِذَا لَا يَلْبَثُونَ خِلفَكَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٧٦﴾ سُنَّةَ مَنْ قَدْ
 فقط اندکی درنگ می کردند (و زود هلاک می شدند). ۷۶ قطعاً (این هلاک کردن را) در مورد کسانی که پیش از تو
 أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا نَجِدُ لِسُنَّتِنَا مَحْوِيًّا ﴿٧٧﴾ أَقِمِ
 فرستادیم (نیز) سنت قرار دادیم، و برای سنت ما هیچ تغییری نمی یابی. ۷۷ نماز (های پنجگانه) را پس از زوال
 الصَّلَاةِ لِلدُّلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ
 خورشید تا نهایت تاریکی شب، کامل و بی نقص به جای آور، و (نیز) نماز صبح را؛ زیرا نماز صبح همواره در حضور
 قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَتْ مَشْهُودًا ﴿٧٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ
 (فرشتگان شب و روز) قرار دارد. ۷۸ و پاسی از شب را (پس از خواب،) به نماز (و قرآن) بیدار باش؛ که (این،
 نَافِلَةٌ لَكَ عَسَىٰ أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا ﴿٧٩﴾ وَقُلْ رَبِّ
 عبادت) اضافه ای ویژه ی توست. باشد که پروردگارت تو را در جایگاهی پسندیده قرار دهد. ۷۹ بگو: پروردگارا،
 ادْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ
 مرا (در هر کاری و به هر جایی) به خوبی وارد کن و (از آن) به خوبی خارج کن و برای من از جانب خودت برهان ز
 لَدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيرًا ﴿٨٠﴾ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ
 و نیرویی قرار ده که (مرا در ایفای رسالت ام) یاری کند. ۸۰ بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ زیرا باطل همواره
 إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴿٨١﴾ وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ
 نابودشدنی ست. ۸۱ قرآن را که شفا و رحمتی (بزرگ) برای مؤمنان است، نازل کردیم؛ و (همین قرآن،) به
 وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا ﴿٨٢﴾ وَإِذَا
 ستمگران، صرفاً زبانی (بزرگ) می افزاید. ۸۲ هنگامی که به انسان نعمت می بخشیم، پشت می کند
 أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانَ
 و با تکبر خود را (از ما) دور می کند، و هنگامی که سختی و گرفتاری ای به او می رسد، بسیار نومید
 يَئُوسًا ﴿٨٣﴾ قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ
 می شود. ۸۳ بگو: هر کس به فراخور سیرشت و راه و روش خود رفتار می کند، پروردگار شما به (حال) کسی
 أَهْدَىٰ سَبِيلًا ﴿٨٤﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي
 که راه یافته تر است، آگاه تر است. ۸۴ در باره ی روح از تو می پرسند. بگو: روح، (شانی) از شئون (ویژه ی)
 وَمَا أوتَيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴿٨٥﴾ وَلَئِن شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ
 پروردگار من است، و به شما تنها مختصری از دانش داده شده است. ۸۵ اگر بخواهیم، قطعاً آنچه را که به تو
 بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا ﴿٨٦﴾
 وحی کردیم، از میان می بریم. آنگاه برای (به دست آوردن) آن، در مقابل ما هیچ حامی و پشتیبانی نمی یابی. ۸۶

۸۵. روح چیست؟: «من» در تاریخ ... به دنیا آمده‌ام. نام «من»، ... است. بدن «من» درد می‌کند. سرانجام، «من» زمانی از دنیا خواهیم رفت و به سوی جهان آخرت سفر می‌کنم. به راستی منظور ما از گفتن این واژه - یعنی «من» - چیست و ما در حقیقت چیستیم؟ آیا حقیقت ما، بدن مادی‌مان است که از قدری گوشت، استخوان، رگ، عصب و ... تشکیل شده است و سرانجام به خاک تبدیل می‌شود؟ چرا ما جسممان را به خودمان نسبت می‌دهیم و می‌گوییم: جسم «من»، دست «من» و ...؟ می‌دانیم که هر هفت سال، تمام سلول‌های بدن ما حتی سلول‌های مغزمان عوض می‌شود؛ در حالی که خاطرات و وقایع گذشته به یادمان می‌ماند. این نشان می‌دهد که حقیقت وجود ما که اعمال و خاطرات ما در آن ثبت می‌شود، جدای از جسم ماست که به آن «روح» می‌گویند. آفریدگار انسان در کتاب خود به این نکته اشاره کرده و بارها فرموده که حقیقت انسانی، چیزی فراتر از جسم مادی اوست.

در آیه ۱۱ سوره ی سجده می‌خوانیم: ﴿يَتَوَفَّنَا مَلَكُ الْمَوْتِ﴾؛ یعنی «فرشته‌ی مرگ، شما را می‌گیرد [و به جهان دیگر می‌برد]». واژه‌ی ﴿يَتَوَفَّنَا﴾، دقیقاً به معنای «شما را می‌گیرد» است. از این آیه می‌فهمیم که آنچه فرشته‌ی مرگ می‌گیرد، خود ما هستیم، و آنچه به جا می‌ماند - یعنی بدن مادی‌مان -، چیزیست که مدتی زحمت به دوش کشیدن ما را به عهده داشته و پس از مرگ از بین می‌رود. آری، حقیقت ما انسان‌ها، روح ماست که هیچ‌گاه از بین نمی‌رود؛ چیزی که بدن با آن قدرت می‌گیرد و به حرکت و نشاط می‌افتد و در حقیقت، زندگی می‌کند، و با جدا شدنش، بدن بی‌حرکت می‌شود و اصطلاحاً می‌میرد. همچنین خدای بزرگ در آیات ۲۸ و ۲۹ سوره ی حجر می‌فرماید: «زمانی را یاد کن که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من می‌خواهم بشری از گل خشک که از لجن متعفن بدبو گرفته شده، بیافرینم. پس هنگامی که [بدن] او را درست کردم و از روح خودم در او دمیدم، در برابرش به سجده بیفتید.» از این آیه نیز به خوبی فهمیده می‌شود که جسم نخستین انسان - یعنی حضرت آدم علیه السلام - از خاک آفریده شده، و چیزی که به آن جسم جان بخشیده و به او چنان ارزشی داده که فرشتگان در برابرش فروتنی کردند، روح الهی او بود؛ پدیده‌ی شگفت‌انگیز و اسرارآمیزی که بی‌واسطه به انسان‌ها بخشیده شده و آنان را به موجوداتی بی‌نظیر تبدیل کرده که در صورت تربیت صحیح و به کار بردن برنامه‌ی دقیق آفریدگارشان می‌توانند در مسیر کمال بی‌نهایت قرار گیرند. البته ما انسان‌ها به علت قرار گرفتن در جهان مادی نمی‌توانیم تصوّر دقیقی از روح داشته باشیم و به درستی نمی‌دانیم که روح چیست؛ اما همین قدر می‌دانیم که هر یک از ما روحی دارد که حقیقت انسانی اوست؛ چیزی که با مرگ بدن نمی‌میرد و تا ابد زنده خواهد ماند.

آیه‌ی مورد بحث (۸۵ اسراء) نیز در پاسخ به کسانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد چیستی روح سؤال کرده بودند، می‌فرماید: «روح، از امور ویژه‌ی خداست و از علم و دانش آن چیز زیادی به شما داده نشده است.» در هر صورت، اعتقاد به روح و بقای آن، یکی از اعتقادات قطعی پیروان ادیان آسمانیست و مادی‌گرایان (ماتریالیست‌ها) که وجود روح را انکار می‌کنند، از تفسیر بسیاری از حقایق جهان مانند دیدن خواب‌های راست و ... ناتوان مانده‌اند.

إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا ﴿٨٧﴾ قُلْ

(این لطف ویژه، چیزی نیست) مگر رحمتی از سوی پروردگارت؛ چه این که لطف او در حق تو همواره فراوان
لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ
است. ۸۷ بگو: اگر انس و جن بر آوردن

لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴿٨٨﴾ وَلَقَدْ
می توانند مثل آن را بیاورند؛ هر چند برخی از آنان، پشتیبان بعضی دیگر باشند. ۸۸ به راستی

صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ
در این قرآن برای مردم از هر چیز بااهمیتی، (که برای سعادت بدان نیاز دارند، حقایقی را) به شیوه های

إِلَّا كُفُورًا ﴿٨٩﴾ وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ
گونگون بیان کردیم؛ (ولی) نتیجه این شد که بیشتر مردم سرپیچی کردند و فقط به ناسپاسی رضایت دادند. ۸۹

الْأَرْضِ يَنْبوعًا ﴿٩٠﴾ أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ
و گفتند: «تا از زمین چشمه ای برای ما نجوشانی، به تو ایمان نمی آوریم؛ ۹۰ یا این که باغی از درختان خرما

فَتَفْجِرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا ﴿٩١﴾ أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا
و انگور داشته باشی و نهرها را از لایه لای آن به خوبی روان کنی؛ ۹۱ یا همان گونه که خیال می کنی،

رَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا ﴿٩٢﴾
آسمان را قطعه قطعه بر (سر) ما فرو افکنی؛ یا خدا و فرشتگان را پیش روی ما بیاوری؛ ۹۲

أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُرُفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ
یا خانه ای از طلا داشته باشی؛ یا در آسمان بالا روی؛ و (البته) بالا رفتن را (نیز) باور نخواهیم کرد، مگر این که

لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ
نوشته ای بر ایمان فرود بیاوری که آن را بخوانیم.» بگو: «پروردگرم، پاک و منزّه است؛ آیا من جز انسانی

هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٣﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ
فرستاده شده هستم؟! ۹۳ (آری،) هنگامی که هدایت سراغ مردم می آید، تنها چیزی که آنان را از

جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا ﴿٩٤﴾ قُلْ
ایمان آوردن باز می دردد، این است که می گویند: «آیا خدا انسانی را به عنوان پیامبر فرستاده است؟» ۹۴ بگو:

لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَّلْنَا
«اگر در زمین، فرشتگانی بودند که آسوده خاطر گام برمی داشتند، بی گمان بر آنان فرشته ای

عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا ﴿٩٥﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ
را به عنوان پیامبر از آسمان نازل می کردیم.» ۹۵ بگو: «خدا به عنوان گواه میان من

شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾
و شما کافی است؛ زیرا او همواره به بندگانش آگاه و (به آنان) بیناست.» ۹۶

۹۴. پیامبری از خودتان: همه می‌دانیم که خداوند هزاران پیامبر را به سوی انسان‌ها فرستاده تا آنان را از تاریکی‌های جهل و گمراهی بیرون آورند و به نور ایمان و حقیقت برسانند؛ اما متأسفانه بیشتر مردم برخورد مناسبی با دعوت پیامبران نکردند و آنان را به باد تمسخر گرفتند و دروغ‌گویی‌شان شمردند. این رفتار نادرست مردم با پیامبران، علل متفاوتی داشت؛ ولی به فرموده‌ی آیات قرآن، مهم‌ترین علت این بود که مردم از این‌که فرستاده‌ی خدا، شخصی مانند خودشان است، تعجب می‌کردند و قبول نمی‌کردند پیامبر خدا یک انسان باشد. شاید آنان توقع داشتند پیامبر خدا، موجودی آسمانی و خارق‌العاده باشد و نه فردی معمول که مانند آنان غذا می‌خورد، ازدواج می‌کند، بیمار می‌شود و می‌میرد. قرآن در آیات متعددی، به این اندیشه‌ی باطل اشاره کرده و سخن مشرکان را در این باره بازگفته است.

به فرموده‌ی قرآن، اشراف و کافران قوم نوح علیهم‌السلام در مخالفت با آن حضرت گفتند: «این فقط انسانی مانند خودتان است که می‌خواهد بر شما برتری یابد. اگر خدا می‌خواست، فرشتگان را [برای هدایت ما] نازل می‌کرد.» اقوام بی‌ایمانی که در زمان پیامبرانی همچون هود علیه‌السلام و صالح علیه‌السلام می‌زیستند نیز چنین بهانه‌جویی می‌کردند. کافران زمان پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌گفتند: «این دیگر چه پیامبری است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای بر او نازل نشده تا همراه او مردم را هشدار دهد؟!» آری، مخالفان پیامبران، انسان بودن فرستادگان خدا را عیب می‌دانستند؛ در حالی که این امتیاز بسیار مهمی برای راه‌نمایان راه سعادت بشر است؛ زیرا کسی مردم را به راه خدا دعوت می‌کند که از دردهای آنان آگاه است و نیازهایشان را کاملاً درک می‌کند، و مردم به روشنی حس می‌کنند که می‌توانند در جای پای آن انسان کامل قدم گذارند. فرض کنید عده‌ای از مردم باید از جاده‌ی پرپیچ‌وخمی عبور کرده، به مقصد مشخصی برسند، و برای طی این راه، به راه‌نمایی راه‌آشنا نیاز دارند. حالا اگر راه‌نمای این گروه، اتومبیل‌تندروی بی‌سرنشینی باشد که از راه دور کنترل می‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ بی‌شک همه‌ی آن افراد اعتراض کرده، از ادامه‌ی حرکت خودداری می‌کنند؛ زیرا اتومبیل، بدون خستگی و با سرعت زیاد حرکت می‌کند و از خستگی و گرسنگی مردم خبری ندارد، و حتی اگر - به فرض محال - خبر هم داشته باشد، نمی‌تواند مردم را برای حرکت و نشاط قانع کند. اگر اما راه‌نمای راه، انسانی مانند خود آن مردم باشد، به خوبی درک می‌کند که گروهش چه نیازهایی دارند، کجا می‌توانند با سرعت حرکت کنند و کجا باید استراحت کنند و به چه مقدار مواد غذایی نیاز دارند. پیامبران، مانند ما به آب، غذا، خواب، تشکیل خانواده و ... نیاز داشتند و به‌خوبی از دردها و رنج‌های ما آگاه بودند. خداوند نیز این انسان‌های پاک را از جنس خودمان برای هدایت ما برگزید تا ما آنان را سرمشق خود قرار دهیم و مانند ایشان زندگی کنیم.

وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَهُمْ آوِيَاءَ

کسی که خدا هدایت‌اش کند، هدایت‌شده‌ی حقیقی است، و کسی را که گمراه کند، به جای او هیچ سرپرستی برایشان

مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا

نخواهی یافت (تا هدایت‌اش کنند)، و روز قیامت، آنان را در حالی محسوس می‌کنیم که بر صورت‌هایشان افتاده و کور و

وَصُمًّا مَّا وُهِبَهُمْ جَهَنَّمَ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿١٧﴾

لال و کر هستند. جایگاه‌شان دوزخ است. هر گاه (شعله‌اش) فرو کش کند، (شعله‌ای) بر آتش فروزان‌شان می‌افزایم. ۹۷

ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِنَّا كُنَّا عِظَامًا

این، کیفر آنان است؛ برای این که آنان آیات و نشانه‌های ما را انکار کردند و گفتند: «آیا هنگامی که استخوان‌ها و اجسامی

وَرُفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا ﴿١٨﴾ ﴿١٩﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ

پوسیده شدیم، آیا به‌راستی به صورت مخلوقاتی جدید، زنده خواهیم شد؟ ۹۸ آیا ندانستند خداوندی که آسمان‌ها و

الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ

زمین را آفریده، بر آفرینش (جسمی) مانند (جسم) آنان تواناست، و برای آنان اجلی قرار داده که هیچ شکی در آن وجود

وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ قَابِ الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا ﴿١٩﴾

ندارده؟ پس ستم‌کاران (با این که حقیقت را دانستند، باز هم) سرپیچی کردند و فقط به ناسپاسی رضایت دادند. ۹۹

قُل لَّوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ

بگو: اگر شما مالک گنجینه‌های رحمت پروردگرم بودید، در آن صورت، (باز هم) از ترس (تمام شدن آن‌ها به سبب) انفاق،

الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا ﴿٢٠﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ

حتماً بغل می‌ورزیدید. (آری،) انسان بسیار بغیل است. ۱۰۰ به‌راستی به موسی نه نشانه‌ی روشن دادیم؛ پس (برای

آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَسَعَلَ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ

اثبات راستی این گفتار) از بنی‌سراییل (در این باره) سؤال کن؛ در بله‌ی زمانی که او سراغ (اجداد) آنان آمد و فرعون به

إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَلْمُوسَىٰ مَسْحُورًا ﴿٢١﴾ قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنزَلَ

او گفت: «ای موسی، حقیقتاً من تو را جادو زده می‌پندارم.» ۱۰۱ (موسی) گفت: «بی‌شک می‌دانم که این‌ها را که دلایل

هَآؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَآئِرٍ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ

روشن است، فقط مالک و صاحب‌اختیار آسمان‌ها و زمین نازل کرده است، و ای فرعون، به‌راستی که من گمان می‌کنم که

يَلْفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ﴿٢٢﴾ فَأَرَادَ أَنْ يَنْتَفِزَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ

تو (بفرودی) نابود خواهی شد. ۱۰۲ پس (فرعون) خواست که آنان را از سرزمین (مصر) حرکت دهد و بیرون راند، پس او

فَاغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا ﴿٢٣﴾ وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ

و همه‌ی همراهانش را غرق کردیم. ۱۰۳ پس از (هلاکت) او، به بنی‌سراییل گفتیم: «در این سرزمین (مقدس) ساکن شوید

أَسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ﴿٢٤﴾

و هنگامی که وعده‌ی (سرای) آخرت فرا رسید، در حالی که در هم آمیخته‌اید، شما را (به محشر) خواهیم آورد.» ۱۰۴

۱۰۰. آدمی زاد بخیل: ما انسان‌ها علاوه بر مراقبت از جسم خویش باید از جان خود نیز مراقبت کنیم تا آفات و امراض روحی و اخلاقی، روح و جان ما را به تباهی نکشد. یکی از آفات مهم اخلاقی برای روح انسان، صفت ناپسند «بخل» است. این آیه به این صفت ناپسند اشاره کرده، می‌فرماید که این ویژگی بد، انسان‌ها را به شدت تهدید می‌کند، و اگر از خود مراقبت نکنند، به جایی می‌رسند که در صورت داشتن تمام منابع رزق و روزی جهان، باز هم از انفاق و دادن مال به دیگران می‌ترسند؛ زیرا انسان پرورش نیافته، بخیل و تنگ‌نظر می‌شود. از این رو قرآن کریم و پیشوایان دین، بارها و با تأکید فراوان، پیروان حق و کسانی را که در پی تربیت خود هستند، به سخاوت و انفاق مال توصیه کرده‌اند.

بر اساس تعلیمات دین، مال و ثروت، امانت خدا در دست انسان است که روزی از او گرفته می‌شود، و بنا بر وعده‌ی قطعی الهی، دارایی انسان با انفاق و خرج شدن در راه خدا، چند برابر افزایش می‌یابد. در روایتی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «صدقه بدهید؛ زیرا صدقه، مال و ثروت را زیاد می‌کند.» البته سخاوت نه تنها در مورد نیازمندان، بلکه در ارتباط با افراد دیگر هم خوب است. بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام، خداوند، انسان سخی و دست و دل‌باز را دوست دارد و از شخص بخیل و تنگ‌نظر، ناخشنود است. در روایتی از امام رضا علیه‌السلام می‌خوانیم: «شخص سخاوتمند به خدا نزدیک است، به بهشت نزدیک است، و به مردم هم نزدیک است؛ ولی شخص بخیل از خدا دور است، از بهشت دور است و از مردم هم دور است.» در روایات، غذا دادن به مردم، یکی از محبوب‌ترین کارها نزد خدا برشمرده شده، و حتی سخاوت و دست و دل‌بازی افراد مشرک، مورد توجه قرار گرفته است. در حدیثی می‌خوانیم که پیامبر ﷺ به فرزند حاتم طایی - که سخاوتمندش در دوران جاهلیت عرب، زبان‌زد است - فرمود: «به سبب سخاوتمندی پدرت، عذاب شدید از او دفع شد.» البته ذکر این نکته نیز لازم است که مهم‌ترین نشانه‌ی سخاوت، پرداختن حقوق واجب دینی - مانند خمس و زکات - است و کسی که وظایف خود را انجام نمی‌دهد و در موارد دیگری سخاوت دارد، بهره‌ی زیادی از این ویژگی ندارد. در روایتی می‌خوانیم که شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید: «حد و اندازه‌ی اصلی سخاوت چیست؟» حضرت فرمود: «این که حقوقی را که خدا بر تو واجب کرده، از داراییات خارج کرده، در موارد مشخص آن هزینه کنی.»

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَّلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۱۰۵

قرآن را نازل کردیم؛ در حالی که سراسر حق بود، و نازل شد؛ در حالی که سراسر حق بود، و تو را فرستادیم؛ در حالی که صرفاً بشارت دهنده و

وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا ۱۰۶

هدایت دهنده‌ای هستی. ۱۰۵ سخنانی (که بر تو) خوانده شده (است) را، بخش بخش قرار دادیم (و بدین صورت نازل کردیم) تا آن را با درنگ

قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ

بر مردم بخوانی، و آن را (به اقتضای حوادث و به تدریج) فر فرستادیم. ۱۰۶ بگو: چه به قرآن ایمان آورید، چه نیاورید، (برای حقانیت و

عَلَيْهِمْ يَخِرَّونَ لِلْآذِقَانِ سُجَّدًا ۱۰۷ وَيَقُولُونَ سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِن كَانَ

عظمت آن تفاوتی ندارد؛ غم نخور؛ زیرا کسانی که پیش از (نزول) آن، دانش به ایشان داده شده است، هنگامی که (قرآن) بر آنان تلاوت

وَعَدُّ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ۱۰۸ وَيَخِرَّونَ لِلْآذِقَانِ يَبْكِونَ وَيَزِيدُهُم

شود، سجده کنان به روی درمی افتند؛ ۱۰۷ و می گویند: «پروردگار ما، (از هر عیب و نقصی) پاک و متزه است، بی گمان و عهده پروردگاران

خُشوعًا ۱۰۹ قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ

عملی خواهد شد. ۱۰۸ و گریه کنان (در مقابل خدا) به رو درمی افتند و (شنیدن قرآن) بر فروتنی شان می افزاید. ۱۰۹ بگو: (خداوند را)

الْأَسْمَاءَ الْحُسْنٰی ۱۱۰ وَلَا تَجْهَر بِصَلٰتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ

«الله» بخوانید یا «رحمان»، هر یک را بخوانید، (نامی از نام‌های نیکوی او را برده‌اید؛ زیرا) بهترین نام‌ها، همه از آن اوست، و عزت را زیاد

بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۱۱۱ وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن

بلند یا خیلی آهسته نخوان، و میان این (روش)، راهی (میانه) بجوی. ۱۱۰ و بگو: سپاس و ستایش، از آن خداست؛ همو که هیچ فرزندی را

لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلٰلِ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا ۱۱۲

انتخاب نکرد و در فرمان‌روایی (بر جهان)، هیچ شریکی ندارد، و از سر خواری (و ضعف)، یاور و پشتیبانی ندارد، و او را بسیار بزرگ شمار. ۱۱۱

سُورَةُ الرَّحْمٰنِ الْحَكِيمِ

۱۱۰

آیاتها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا ۱

سپاس و ستایش، از آن خداست؛ همو که این کتاب را بر بنده‌اش نازل کرد و هیچ گونه (اشتباه و) انحرافی در (الفاظ و معانی) آن قرار نداد؛

قِيمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ

در حالی که راست و استوار است تا (گناه کاران را) به عذابی سخت از سوی خود هشدار دهد و به مؤمنان که

الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا ۲ مَلَكِثِينَ

کارهای شایسته می‌کنند، بشارت دهد که اجری نیکو خواهند داشت؛ ۲ (یعنی بهشت) که همیشه

فِيهِ أَبَدًا ۳ وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۴

در آن خواهند ماند. ۳ و (قرآن را نازل کرد تا) کسانی را که گفتند «خدا فرزندی پرگزیده»، هشدار دهد. ۴

عَرَبِيًّا قَدِيمًا
هنگام وصل
بین دو کلمه
مکتب کتب
بدون تنفس
تک‌صوت
می‌گردد.

۱۰۶. نزول تدریجی قرآن: به گواهی تاریخ، پیامبر اسلام ﷺ چهل سال پس از «عام الفیل» (سالی که ابرهه و لشکریان فیل سوارش به مکه حمله کردند و گرفتار عذاب الهی شدند) و در سن چهل سالگی به پیامبری مبعوث شد و در سن شصت و سه سالگی، از دنیا رحلت فرمود. در طول این بیست و سه سال، حضرت جبرئیل - فرشته‌ی وحی - مرتب و در فاصله‌های زمانی متفاوت، بر پیامبر ﷺ فرود می‌آمد و پیام‌های خدا را برای آن حضرت بازگو می‌کرد. به این فرایند پیچیده و غیر مادی، «وحی» گفته می‌شود. از روایات استفاده می‌شود که وحی بر پیامبر ﷺ دو گونه بوده است: «وحی قرآنی» و «وحی غیر قرآنی». وحی قرآنی، آیاتی بوده که جبرئیل از سوی خدا بر پیامبر ﷺ نازل می‌کرده، و وحی غیر قرآنی، پیام‌های دیگر خدا بوده که فرشته‌ی وحی به پیامبر ﷺ می‌رسانده است. بدین ترتیب، آیات قرآن به تدریج و بر اساس صلاح‌دید خدای بزرگ نازل می‌شد. برخی از آیات قرآن، در پی حادثه‌ای نازل می‌شد، و بعضی دیگر، پس از سؤال مردم در مورد مطلبی فرود می‌آمد. برخی از آیات نیز بدون مقدمه بر پیامبر ﷺ نازل می‌شد و مردم را از حقایق مهمی آگاه می‌کرد. البته نزول تدریجی یک کتاب آسمانی، در ادیان دیگر سابقه نداشته و کتاب‌های آسمانی دیگر - مانند تورات و انجیل - یکباره بر پیامبر زمان نازل شده‌اند. از این رو یهودیان و مسیحیان صدر اسلام و مشرکان بهانه‌جو - به پیروی از آنان - به پیامبر ﷺ اعتراض می‌کردند که چرا آیات قرآن مانند کتاب‌های آنان، یکباره نازل نمی‌شود.

خداوند در این آیه و آیه ۳۲ سوره فرقان، به دو علت مهم نزول تدریجی قرآن اشاره می‌کند. بر اساس این آیه، یکی از علل نزول تدریجی قرآن این بوده که پیامبر ﷺ آیات آن را بر اساس نیاز مردم و مصالح مسلمانان، برایشان بازگو کند: در زمان جنگ، آیات جنگ، و در زمان صلح، آیات صلح خوانده شود، و در هر موقعیتی، آیات متناسب آن؛ همچنین در ابتدای بعثت، بیشتر بر مسائل کلیدی و اعتقادی مردم - مانند توحید و معاد - تأکید شود، و در اواخر آن، بیشتر احکام و دستورهای فردی و اجتماعی بازگو شود. به فرموده‌ی آیه‌ی ۳۲ سوره فرقان اما یکی دیگر از علل نزول تدریجی قرآن این بود که پیامبر ﷺ پیوسته با جهان غیب در ارتباط باشد و بدین وسیله، در برابر مشکلات و سختی‌های طاقت‌فرسایی که برای رسالت خود پیش رو داشت، آرام و پایدار بماند. خداوند بارها و در زمان‌های گوناگون، به پیامبر خود دلگرمی می‌داد و به او یادآوری می‌کرد که از لطف و حمایتش برخوردار است. همچنین خداوند بارها از پیامبر خود در برابر تهمت‌های مشرکان و منافقان دفاع کرد و مسلمانان را به اطاعت از او فرمان داد، و بدین وسیله، جایگاه ویژه‌ی او را محکم‌تر از پیش کرد. البته از آیات قرآن فهمیده می‌شود که قرآن به دو صورت نازل شده، و غیر از نزول تدریجی، یک بار دیگر در شب قدر یکجا بر پیامبر ﷺ نازل شده است.

مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِإِبَائِهِمْ كِبَرٌ كَلِمَةً تَخْرُجُ

نه آنان و نه پدران شان، هیچ آگاهی ای به این (سخن) ندارند. چه بزرگ است سخنی که از دهان هایشان خارج

مِنْ افْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا ﴿٥﴾ فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ

می‌شود! آنان فقط دروغ می‌گویند. ۵ پس گویی (تو می‌خواهی) اگر به این سخن ایمان نیاوردند، به سبب روی گردانی

عَلَىٰ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا ﴿٦﴾ إِنَّا

آنان، خود را از شدت اندوه به هلاکت افکنی. ۶ (اندوه مخور)؛ زیرا (حقیقت این است که) ما آنچه را که روی زمین است،

جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا

زیوری برای آن قرار دادیم تا (به وسیله ی جذابیت اش) مردم را بیازماییم که رفتار کدام یک از آنان، بهتر (از دیگران) است.

﴿٧﴾ وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا ﴿٨﴾ أَمْ حَسِبْتَ

۷ و بی شک ما (هر آنچه را که روی زمین است، خاکی خشک و بی آب و علف خواهیم کرد. ۸ آیا گمان کرده ای که اهل آن غار و آنان که

أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا ﴿٩﴾

نام شان بر آن لوح نوشته شده بود، از میان نشانه های (بزرگ) ما، نشانه ای بسیار شگفت انگیز بودند؟ (نه؛ بلکه نشانه های بسیار

إِذْ أَوَى الْفِتْيَةَ إِلَى الْكَهْفِ فَعَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَلَدْنَاكَ

عجیب تری نیز وجود دارد. ۹ زمانی (را یاد کن) که آن جوان (فرد) ها به آن غار پناه بردند و گفتند: «پروردگارا، از جانب خویش، رحمتی

رَحْمَةً وَهَيِّ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا ﴿١٠﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي

(بزرگ) که ما عطا کن، و برای ما در کرمان، راه یافت (به صلاح و کمال) را فراهم کن.» ۱۰ پس در آن غار، برای سالیان چند، ایشان را به

الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ﴿١١﴾ ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحَزِينِ

خوابی بسیار عمیق فرو بردیم؛ (به طوری که با هیچ صدایی بیدار نمی شدند). ۱۱ سپس آنان را بیدار کردیم تا مشخص کنیم کدام یک از آن

أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا ﴿١٢﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ

دو گروه، مدت درنگ کرمان را به خوبی بر شمرده و تا آخر حساب کرده است. ۱۲ ما سرگذشت آنان را به درستی بر تو حکایت می کنیم:

إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا

آنان، جوان (مرد) هایی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند، و (ما نیز) بر هدایت شان افزودیم. ۱۳ و دل هایشان را محکم و استوار

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

کردیم. آنگاه که به پا خاستند و گفتند: «مالک و صاحب اختیار ما، مالک و صاحب اختیار آسمان ها و زمین است.

لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿١٤﴾ هَؤُلَاءِ

هرگز خدایی را به جای او نمی پرستیم؛ که در آن صورت قطعاً سخنی گزاف و ناروا گفته ایم؛ ۱۴ این قوم ما،

قَوْمًا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ

به جای او، خدایانی را (برای پرستش) انتخاب کرده اند. چرا بر (حقانیت) آنان، دلیلی روشن نمی آورند.

بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿١٥﴾

پس چه کسی ستم کل تر است از آن که به خدا دروغ بپندد؟» ۱۵

۹ تا ۱۵. اصحاب کهف - ۱: بین سال‌های ۴۹ تا ۲۵۱ میلادی، در امپراتوری روم شرقی، در شهری به نام «افسوس»، پادشاهی به نام «دقیوس» (که به عربی «دقیانوس» گفته می‌شود)، فرمان‌روایی داشت. این پادشاه نه تنها به خدا ایمان نداشت، بلکه مدعی خدایی بود و پیروان دین مسیح علیه السلام را به شدت سرکوب می‌کرد. در یکی از سال‌ها، در مجلسی عمومی، به دقیانوس خبر دادند که لشکر ایران به روم حمله کرده و وارد مرزهای آن شده است. دقیانوس - که ادعای خدایی داشت - از این خبر به شدت ناراحت شد و از ناراحتی چنان بر خود لرزید که تاج از سرش به زمین افتاد. در این هنگام، یکی از شش وزیر دقیانوس - که «تلمیخا» نام داشت - به فکر فرو رفت و از خود پرسید: چگونه شخصی که ادعای خدایی دارد، چنین می‌ترسد؛ در حالی که او دقیقاً مانند دیگر انسان‌هاست. این جرعه، آتشی به جان تلمیخا افکند و پس از در میان گذاشتن آن با پنج وزیر دیگر معلوم شد که آنان نیز مانند تلمیخا دچار تردید و اضطراب شده‌اند. بدین ترتیب، آن شش نفر از اعتقاد شرک‌آلود خود دست برداشتند و پس از مدتی، راحت قصرنشینی را رها کرده، برای پاک ماندن از کفر و گمراهی، شهر خود را ترک گفتند. در میان راه، چوپانی با آنان ملاقات کرد و شیفته‌ی اعتقادشان شد و با آنان همراه، سگ او نیز در پی آنان راهی شد؛ چنان که گویی برای محافظت از ایشان مأموریت دارد. این هفت نفر به راه خود ادامه دادند تا به کوهی رسیده، از آن بالا رفتند و در کنار غاری قرار گرفتند. بر در غار، چشمه و درختان میوه‌ای یافتند. از میوه‌های آن درختان خوردند و خود را از چشمه‌ی آب، سیراب کردند. هنگامی که تاریکی شب فرا رسید، به غار پناه بردند، و سگشان در حالی که دست و پاهایش را گشوده بود، بر در غار دراز کشید. در این حال، خداوند خواب عمیقی را بر آنان مسلط کرد.

این آیات - که به بخشی از داستان اصحاب کهف اشاره کرده‌اند - حاوی نکات تربیتی و آموزنده‌ای هستند که به برخی اشاره می‌شود: الف - در آیات ۱۰ و ۱۳، به اصحاب کهف، «فتیه» - جمع «فتی» (جوان‌مرد) - گفته شده است. در روایتی می‌خوانیم که امام صادق علیه السلام از یکی از یاران خود پرسید: «فتی به چه کسی می‌گویند؟» او عرض کرد: «فتی را به جوان می‌گوییم.» امام علیه السلام فرمود: «آیا تو نمی‌دانی که اصحاب کهف همگی پیر بودند؛ اما خدا به سبب ایمانشان به آنان فتیه [جوان‌مردان] نام داده است. هر کس به خدا ایمان داشته باشد و تقوا پیشه کند، جوان‌مرد است.» ب - بر اساس آیات ۱۳ و ۱۴، خداوند در برابر ایمان اصحاب کهف، بر هدایتشان افزود ﴿وَزِدْنَاهُمْ هُدًى﴾ و دل‌هایشان را بر آن اعتقاد حق، محکم و استوار کرد ﴿وَصَلَّوْنَا عَلَيْهِمْ﴾. آری، بدون شک کسانی که به دعوت پروردگار جهان، پاسخ مثبت می‌دهند، از لطف او برخوردار می‌شوند و در دنیا و آخرت مورد حمایت او قرار می‌گیرند. ج - یکی از درس‌های مهم این آیات، پرهیز از تقلید کورکورانه است. اصحاب کهف، بی‌توجه به آیین باطل نیاکانشان و تفکر حاکم بر جامعه‌ی زمانشان، در پی دلیل و منطق بودند و از قوم مشرک خود گله می‌کردند که چرا برای انکار خود، دلیل درستی نمی‌آورند ﴿أَلَمْ يَأْتُوا عَلَىٰ نَبِيٍّ﴾.

وَإِذْ عَتَزَلْتُمْوَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْتُوا إِلَى الْكَهْفِ

(به یکدیگر گفتند: «اکنون که از آنان و آنچه جز خدا می پرستند، کناره گرفتید، به این غار پناه برید تا

يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا

پروردگارتان از رحمت اش بر شما بگستراند و برای شما وضعیت سودمندی در کارتان فراهم آورد.»

﴿١٦﴾ وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَّوَّرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ

١٦ (چون در غار به سمت قطب بود، نور خورشید را (چنان) می دیدی که وقتی طلوع می کرد، به سمت راست غارشان متمایل

الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ

بود، و هنگامی که غروب می کرد، به سمت چپ؛ در حالی که آنان در محل وسیعی از غار قرار داشتند (و در معرض تابش

مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ

مستقیم خویش نبودند). این از نشانه های خداست. هر که را خدا هدایت کند، هدایت شده ی حقیقی است، و هر کس را

يُضِلُّ فَلَنْ يَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْسِدًا ﴿١٧﴾ وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ

که (خدا) گمراه کند، هیچ سرپرست و راه نمایی برای او نخواهی یافت. ١٧ (اگر به آنان نگاه می کردی) می پنداشتی

رُقُودًا وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ

که بیدارند؛ در حالی که به خوابی (عمیق فرو) رفته بودند. و آنان را به (پهلوی) راست و چپ می گردانیم (تا سالم بمانند).

بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ

و سگ شان دو دستش را بر دهانه ی غار دراز کرده بود. اگر آنان را می دیدی، حتما به شدت از ایشان می گریختی و از

فِرَارًا وَ لَمَلَيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا ﴿١٨﴾ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ

(وضعیت) آنان، سراسر وجودت پر از ترس و وحشت می شد. ١٨ بدین سان بیدارتان کردیم تا میان خودشان

لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْنَا

(در باره ی اتفاقی که افتاده)، از هم پرسند (و حقیقت برایشان روشن شود). یکی از آنان گفت: «چقدر (در غار)

يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا

درنگ کرده اید؟» گفتند: «یک روز یا بخشی از یک روز را درنگ کرده ایم.» (برخی دیگر) گفتند: «پروردگارتان از (مقدار)

أَحَدِكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى

درنگ کردن تان آگاه تر است. پس یک نفر از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید. آنگاه او باید (خوب) بنگرد که کدام

طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ

یک (از اهالی آن)، غذایش پاکیزه تر است، پس رزقی از آن (غذا) برایتان بیاورد، و باید با نرمی برخورد کند، و به هیچ وجه کسی

بِكُمْ أَحَدًا ﴿١٩﴾ إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ

از (وضعیت) شما آگاه نشود؛ ١٩ زیرا اگر آنان از (مکان) شما مطلع شوند، شما را سنگسار می کنند، یا به

أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا ﴿٢٠﴾

آیین خود بلا می گردانند، و در آن صورت هرگز به هدف (مقدس) خود نخواهید رسید.» ٢٠

سجده

۱۶ تا ۲۰. اصحاب کهف-۲: پس از آن که اصحاب کهف از بت پرستی دست کشیدند، به خدای یگانه ایمان آوردند و از محیط آلوده‌ای که در آن زندگی می‌کردند، هجرت کردند، لطف خدا شامل حالشان شد و دست غیبی او، آنان را به غار امنی رساند. آنان که از ظلم و ستم حاکمان دل‌تنگ بودند، با خود می‌گفتند: آیا زمانی فرا می‌رسد که مردم از شرک و بت پرستی دست بردارند، و در پرتو یکتاپرستی، عدل و انصاف در جامعه حاکم شود؟ در آن حال، چنین آرزویی، تنها یک رؤیا بود. با همین افکار، آنان در دلِ غار به خواب رفتند؛ خوابی که نه یک شب و دو شب، بلکه ۳۰۹ سال طول کشید و همین امر خارق‌العاده باعث شد که این سرگذشت در آخرین و مهم‌ترین کتاب آسمانی یعنی قرآن نقل شود و در تاریخ جهان ماندگار گردد. البته این خواب بسیار طولانی و مکان آن، ویژگی‌های جالب توجهی داشته که نشانگر قدرت خدای بزرگ است. نخست این‌که در آن غار، به سمت جنوب قرار داشته است؛ به طوری که از طلوع آفتاب تا غروب آن، نور خورشید بدان راه می‌یافت، و بدین ترتیب، در تمام روز، غار گرما داشته است. البته اصحاب کهف، در وسط غار و در جایی قرار داشته‌اند که نور خورشید مستقیم به آن‌ها نمی‌خورده و آنان تنها از گرمای آن استفاده می‌کرده‌اند تا هم بدن‌هایشان سالم بماند و هم به سبب تابش مستقیم نور خورشید، آسیبی به آنان نرسد. دوم این‌که خواب اصحاب کهف، یک خواب عادی و معمول نبوده و چشمانشان در طول مدت خواب، کاملاً باز بوده است؛ درست همانند یک انسان بیدار.

شاید این حالت استثنایی برای آن بوده که حیوانات موذی از آنان بترسند و به ایشان نزدیک نشوند؛ یا این‌که منظره‌ی ترسناکی پیدا کنند تا هیچ انسانی جرأت نکند به آنان نزدیک شود. جالب توجه این‌که در این مدت طولانی، سگشان دست‌هایش را بر دهانه‌ی غار دراز کرده بوده و با حالت ترسناکی که به خود گرفته بوده، از آنان محافظت می‌کرده است. همچنین در این مدت، به فرمان خدا، بدن‌هایشان به سمت راست و چپ گردانده می‌شد تا سالم بمانند. به هر حال، این مدت طولانی سپری شد و سرانجام روزی آنان از خواب چندصدساله‌ی خود بیدار شدند. البته آن افراد که از همه چیز بی‌خبر بودند، خیال می‌کردند که تنها یک روز یا بخشی از یک روز را در غار سپری کرده‌اند، و هیچ اطلاعی از دگرگونی اوضاع و احوال کشورشان نداشتند. پس یکی از خودشان را مأمور کردند که به شهر برود و قدری غذای پاکیزه تهیه کند. البته به او تأکید کردند که احتیاط کند و مراقب باشد که هویتش فاش نشود؛ وگرنه دستگیر و اعدام می‌شوند؛ یا به زور آنان را به آیین شرک و بت پرستی باز می‌گردانند و برای همیشه از رستگاری محروم می‌کنند.

وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَإِنَّ

بدین سان، در آن هنگام که (مردم) بین خود در برهه‌ی امر (زنده شدن) خویش (در قیامت) نزاع داشتند، (آنان را) از (حال) اصحاب کهف

السَّاعَةَ لَارْيَبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا

آگاه کردیم تا بدانند که وعده‌ی خدا حق است، و این که هیچ شکی در (وقوع) قیامت وجود ندارد. پس (از روشن شدن حقیقت و از دیار رفتن اصحاب

ابنوا عليهم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ

کهف در غار، کافران) گفتند: «بر (دهانه‌ی غار) آنان، دیواری بسازید (تا از دید مردم، پنهان بمانند)؛ پروردگاران به حال آنان دانایتر است.» (ولی) آنان که در

أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا ﴿٢١﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ

اجرای تصمیم‌شان توانا بودند، گفتند: «قطعاً بر (غار) آنان مسجدی می‌سازیم (تا یادشان زنده بماند).» ۲۱ به زودی خواهند گفت:

رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا

«(آنان) سه نفر بودند (و) چهارمین آنان، سگ‌شان بود.» و (بعضی) می‌گویند: «پنج نفر بودند (و) ششمین آنان، سگ‌شان بود.» در

بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ

حالی که (هر دو گروه از روی بی‌اطلاعی) تیری در تاریکی می‌اندازند. و (برخی) می‌گویند: «هفت نفر بودند و هشتمین آنان،

بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمُ الْإِمْرَاءَ ظَاهِرًا

سگ‌شان بود.» بگو: «پروردگرم از شمار آنان آگاه‌تر است.» فقط عده‌ی اندکی از (شمار) آنان آگاه‌اند. بنابراین در مورد آنان فقط

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٢﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ

مجادله‌ای (که با وحی) آشکار (شده)، بکن، و در مورد آنان، از هیچ‌یک از ایشان نظر نخواه. ۲۲ هرگز در مورد چیزی نگو که من

إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ

فردا آن را انجام خواهم داد؛ ۲۳ مگر (این که بگویی)؛ به خواست خدا. و هر گاه که فراموش کردی، (خواست و قدرت)

إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

پروردگرت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگرم مرا به وضعیتی که به رشد و هدایت نزدیک‌تر از این (حال من)

﴿٢٤﴾ وَكَلِمَاتٍ فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا

است، هدایت کند. ۲۴ (آنان) در غارشان، سیصد سال درنگ کردند و نه سال بر آن افزودند.

﴿٢٥﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

۲۵ بگو: خدا از (مقدار) درنگ کردنشان آگاه‌تر است. غیب آسمان‌ها و زمین، تنها برای اوست.

أَبْصِرَ بِهِ وَاسْمِعَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ

چقدر بینا و شنو است! آنان جز او هیچ سرپرستی ندارند، و (او) هیچ‌کس را در حکم

فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ وَأَتْلُ مَا أُوْحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ

خود شریک نمی‌کند. ۲۶ آنچه را که از کتاب پروردگرت بر تو وحی شده، بخوان. هیچ چیز،

رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا ﴿٢٧﴾

سخنان او را تغییر نمی‌دهد، و هیچ پناهمگاهی جز او نخواهی یافت.

۲۱. اصحاب کهف-۳: پس از ایمان وزیران دقیانوس و خروج مخفیانه‌ی آنان از شهر، پادشاه دستور داد که آنان را دستگیر و مجازات کنند تا مبادا رفتار آنان، مقدمه‌ای برای بیداری و آگاهی مردم شود، یا به مناطق دور و نزدیک بروند و آیین یگانه‌پرستی و مبارزه با شرک و بت‌پرستی را تبلیغ کنند؛ اما مأموران همه جا را گشتند، و آنان را نیافتند. سرانجام مخالفت آن افراد مشهور با پادشاه و ناپدید شدن خارق‌العاده‌ی آنان سبب شد که داستان اسرارآمیزشان در تاریخ ثبت شود و از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد، و صدها سال بر این منوال گذشت.

اکنون سراغ مأمور خرید غذا برویم و ببینیم بر سر او چه آمد. هنگامی که او وارد شهر شد، دهانش از تعجب بازماند؛ زیرا ساختمان‌ها به کلی تغییر کرده و قیافه‌های همه‌ی مردم ناشناس شده بود. شکل لباس‌ها دگرگون شده و حتی طرز سخن گفتن و آداب و رسوم مردم عوض شده بود. او که هنوز فکر می‌کرد خوابشان در غار یک روز یا یک نیمه‌روز طول کشیده، با حیرت از خود می‌پرسید که پس چرا همه چیز چنین تغییر کرده است. تعجب او هنگامی به نهایت رسید که برای تهیه‌ی غذا، سگ‌های به فروشنده داد که به ۳۰۰ سال قبل مربوط می‌شد. به هر حال، او از ماجرا خبردار شد و این خبر به سرعت در شهر پیچید. بعضی از مورخان می‌نویسند: در آن زمان، پادشاه شایسته و باایمانی بر مردم حکومت می‌کرد؛ ولی بسیاری از مردم، به معاد - به ویژه معاد جسمانی - ایمان نداشتند. از این رو ماجرای اصحاب کهف، دلیل دندان‌شکنی برای طرفداران معاد جسمانی شد؛ زیرا این خواب طولانی که ده‌ها سال طول کشیده بود، بی‌شبهت به مرگ نبود و بیدار شدنشان نیز شباهت زیادی به رستاخیز داشت؛ بلکه می‌توان گفت که این خواب و بیداری، از برخی جهات، از مردن و بازگشتن به زندگی عجیب‌تر بود؛ زیرا آن افراد، صدها سال بدون آب و غذا در روی زمین خوابیده بودند؛ اما نه بدنشان آسیب دید، نه پیر شدند و نه حتی لباس‌هایشان پوسید! بدون شک خدایی که چنین قدرتی دارد، می‌تواند انسان‌ها را پس از مرگ زنده کند.

به هر حال، مأمور خرید غذا، به سرعت به غار بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه کرد. پس همگی در شگفتی فرو رفتند و شاید به یاد زمانی افتادند که آرزوی آمدن دورانی بدون شرک و بت‌پرستی را داشتند، و خداوند بدین وسیله، به آنان فهمانده بود که شرک و ظلم - هر قدر هم به ظاهر فراگیر باشد - روزی از بین می‌رود. آری، این قانون الهی‌ست، و بر همین اساس، سر بریده‌ی امام حسین علیه السلام بر روی نیزه، در کوفه و شام، آیات اصحاب کهف را می‌خواند تا به همگان بفهماند که سرانجام حکومت ظالمانه‌ی یزید و یزیدیان، شکست و نابودی‌ست. به هر حال، بر اساس روایات، اصحاب کهف که ماجرای شگفت‌انگیز خود را فهمیدند، از خدا خواستند که اجازه دهد چشم از این جهان بپوشند و به جوار رحمت حق منتقل شوند. خدا نیز دعایشان را مستجاب فرمود و جان‌های پاکشان را به جهان دیگر منتقل کرد. در این هنگام، منکران معاد کوشیدند دیگران را متقاعد کنند که در غار بسته شود و اصحاب کهف به فراموشی سپرده شوند، و بدین وسیله، این دلیل مهم معاد نیز فراموش شود؛ اما مؤمنان - که پادشاه نیز از آنان بود - تصمیم گرفتند بر در آن غار، عبادتگاهی بسازند تا یاد آن مردان بزرگ زنده بماند.

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ

خود را به کسانی پای بند کن که صبح و عصر پروردگارش را می خوانند (و می پرستند)؛ در حالی که خشنودی او را می خواهند،

يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ

و در حالی که زیور زندگی دنیا را می خواهی. چشمانت را از آنان برنگردان، و از کسی که دلش را از یاد

الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمَنَّ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ

خودمان غافل گردیم و از هوای نفسش پیروی می کند و از کسی که تجاوز (از حق و عدالت)

أَمْرَهُ فُرْطًا ﴿٢٨﴾ وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ

است، پیروی مکن. ۲۸ و بگو: «حق از سوی پروردگارتان (رسیده) است.» بنابراین، هر که می خواهد، ایمان آورد، و هر که

شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا

می خواهد، کفر ورزد؛ چه این که ما برای ستم کلران آتشی فراهم کرده ایم که شعله هایش آنان را همچون خیمه احاطه کرده، و اگر

وَإِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُعْطَوْا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ

(از تشنگی) فریاد خواهند، با آبی همچون مس گداخته شده به فریادشان رسیده می شود که صورت هارا بریان می کند. (وای که)

الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٢٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

چه نوشیدنی بدی، و چه آسایشگاه نامناسبی است! ۲۹ اما آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، (پاداششان

الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا ﴿٣٠﴾ أُولَئِكَ لَهُمْ

را دریافت خواهند کرد؛ زیرا ما پاداش کسی را که کاری شایسته کرده، تباه نمی کنیم. ۳۰ آنان، باغ های (از بهشت)

جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ

که برای اقامت دائمی ست و از زیر (درختان) آن ها، نهرها جاری ست، دارند. در آنجا با دستبندهایی از طلا آراسته می شوند، و

ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ

لباس هایی سبزنگ که از پارچه ی ابریشم ظریف و (همچنین) پارچه ی ابریشمی درشت بافت است، می پوشند. در آنجا، درون حجله ها

فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا ﴿٣١﴾ وَاصْرِبْ

بر تخت ها (نشسته اند) تکیه زده اند. (ته که) چه پاداش نیکو و چه آسایشگاه مناسبی است! ۳۱ حکایتی را برایشان بیان کن: دو

لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا

مرد که برای یکی از آنان، دو باغ انگور قرار دادیم و اطراف آن دو را با درختان خرما پوشاندیم و (فاصله ی) میان آن دو را کشتزاری

بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا ﴿٣٢﴾ كَلِمَاتٍ الْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أَكْثَلَهَا

قرار دادیم. ۳۲ هر یک از این دو باغ، محصولاتش را (به خوبی به بار) می آورد و چیزی از آن کم نمی گذاشت، و میان آن دو (بوستان)،

وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا ﴿٣٣﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ

نهری (از زمین) جوشاندیم (و جاری کردیم). ۳۳ آن مرد، (غیر از این دو باغ) اموالی (کوناگون) داشت. از این رو، ضمن گفت و گو،

فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَاعْزُ نَفَرًا ﴿٣٤﴾

به هم نشین خود گفت: «من از لحاظ مالی، از تو ثروتمندتر، و از نظر شمار (فرزند و خدمت کار)، از تو نیرومندترم.»

۲۸. نشان آدمیت: همه با ادب و احترام نشسته بودند و از این که می‌توانند چهره‌ی نورانی پیامبر خدا را مشاهده کنند، لذت می‌بردند. در این حال، مردی وارد مجلس شد. از ظاهر آراسته و لباس‌های گران‌قیمتش به آسانی فهمیده می‌شد که شخص ثروتمندی است. زمانی نگذشت که مرد دیگری وارد شد و درست در کنار مرد ثروتمند نشست؛ البته خیلی با او تفاوت داشت. لباس‌های کهنه و پوسیده و ظاهر ژولیده‌ی او، خبر از فقر و تنگ‌دستی‌اش می‌داد. مرد ثروتمند از این که آن مرد کنارش نشسته بود، اخم‌هایش را درهم کرد و خود را کنار کشید و بخشی از لباسش را که زیر پای مرد فقیر افتاده بود، با عصبانیت به طرف خود کشید. پیامبر ﷺ که این صحنه را مشاهده کرد، با ناراحتی رو به مرد ثروتمند کرد و فرمود: چه شد؟ ترسیدی که از فقر او چیزی به تو برسد؟! مرد ثروتمند، مانند شخصی که از خواب بیدار شده باشد، عرض کرد: نه. پیامبر ﷺ فرمود: پس شاید ترسیدی که کهنگی لباس او، لباس تو را هم کهنه کند؟! مرد که از شرمندگی می‌خواست زمین دهان باز کند و او را فرو برزد، پاسخ داد: نه. پیامبر ﷺ به او فرمود: پس چرا این کار را کردی؟ او که پاسخی برای گفتن نداشت، گفت: شیطان، کارهای زشتم را در نظرم زیبا و کارهای زیبایم را زشت جلوه داد؛ ولی در مقابل این اشتباهم حاضر نمی‌شود از ثروت خود را به او بدهم. پیامبر ﷺ به مرد فقیر فرمود: آیا پیشنهاد او را می‌پذیری؟ مرد فقیر پاسخ داد: نه. مرد ثروتمند با تعجب پرسید: چرا؟! و در پاسخ شنید: می‌ترسم ثروتمند شوم و این ویژگی بد تو به من هم سرایت کند! در تاریخ زندگی پیامبر ﷺ می‌خوانیم که مشرکان ثروتمند بارها نزد او آمدند و اعتراض کردند که چرا با افراد فقیر و تنگ‌دست رفت و آمد می‌کنند، و حتی پیشنهاد کردند که اگر فقیران را از اطراف خود دور کند، به او ایمان آورده، از او حمایت خواهند کرد؛ ولی خدا این آیات را نازل کرد و با قاطعیت به پیامبرش فرمان داد که به هیچ‌وجه مسلمانان تنگ‌دست را از کنار خود طرد نکند؛ زیرا اگرچه آنان از مال دنیا چیزی نداشتند، ایمان و عبادت‌شان از ثروت و اموال نابودشدنی کافران ارزشمندتر بود.

ما نیز که از پیروان مکتب اسلام و دوستداران پیامبر بزرگ آن هستیم، باید این نکته مهم را همیشه به خاطر بسپاریم و در زندگی خود به کار ببریم. نکنند نزدیکان، همسایه، همشهری و یا هر کسی را که ایمان و اخلاق خوب و نیکویی دارد، ولی ظاهراً از ثروت کمی برخوردار است، کوچک و بی‌ارزش بشماریم و یا خدای ناکرده مسخره کنیم.

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ

(پس) در حالی که نسبت به خود ستم‌کار بود، (پس) در حالی که نسبت به خود ستم‌کار بود، و اگر (هم) نزد پروردگرم بزرگ‌دانه شوم، (کمان می‌کنم این باغ) هرگز نابود

أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودْتُ إِلَىٰ رَبِّي

شود؛ ۳۵ و کمان می‌کنم قیامت برپا شود، و اگر (هم) نزد پروردگرم بزرگ‌دانه شوم، قطعاً جایی بهتر

لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهَا وَهُوَ يُحَاوِرُهُ

از آن را برای بازگشت خواهم یافت. ۳۶ هم‌نشینش ضمن گفتگو با او گفت: «آیا به کسی که تو را از

أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا

خاکی (بی‌ارزش) و سپس از نطفه‌ای (ناچیز) آفریده و آنگاه تو را کامل و معتدل به صورت مردی خلق کرده، کافر شده‌ای؟!؛

﴿٣٧﴾ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٣٨﴾ وَلَوْلَا إِذْ

۳۷ ولی (من اعتقاد دارم که) حقیقت این است که الله، مالک و صاحب اختیار من است، و من هیچ‌کس را با صاحب‌اختیارم شریک

دَخَلْتُ جَنَّتِكَ قُلْتُ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ تَرَنِ أَنَا

می‌کنم، ۳۸ چرا هنگامی که وارد باغت شدی، نگفتی: آنچه را خدا بخواهد، (همان می‌شود و) هر نیرویی صرفاً با (تأیید) خدا وجود دارد؟ اگر

أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ﴿٣٩﴾ فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ

به نظر تو، من از لحاظ مال و فرزند، از تو کمترم. (به نظر من، مهم نیست)؛ ۳۹ چه‌بسا پروردگرم بهتر از باغ تو

جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحُ صَعِيدًا

را به من بدهد و از آسمان، مجزالی حساب‌شده به سوی باغ تو فرستد و بر آن مسلط کند، و در نتیجه، (باغت) زمینی صاف و بی‌(آب و) علف

زَلَقًا ﴿٤٠﴾ أَوْ يُصْبِحُ مَأْوَاهَا غُورًا فَلَنْ نَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا ﴿٤١﴾

شود؛ ۴۰ یا این که آب آن (به کلی) فروکش کند و (دیگر) نتوانی به آن دست یابی. ۴۱

وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ

(پس) عذاب الهی، آن باغ را فرا گرفت) و میوه‌های آن نابود شد، و او به سبب هزینه‌هایی که در آن کرده بود، (با حسرت) دست‌هایش را تکان

خَاوِيَةً عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿٤٢﴾

می‌داد؛ در حالی که داربست‌های باغ یکسر فرو ریخته بود، و (در این حال) می‌گفت: «ای کاش هیچ‌کس را با پروردگرم شریک نمی‌کردم.» ۴۲

وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿٤٣﴾

و هیچ گروهی غیر از خدا نداشت که او را یاری کند، و او (با قدرت خود از عذاب الهی) در امان نماند. ۴۳ آنجا (مشخص شد که) تدبیر و

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ﴿٤٤﴾ وَاضْرِبْ لَهُم

سرپرستی (جهان هستی)، برای خداوند بر حق است، او بهترین پادشاه را می‌دهد و بهترین سرانجام را می‌بخشد. ۴۴ وضعیت زندگی دنیا را برایشان

مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أُنزِلَتْهُ مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطُ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ

(چنین) توصیف کن که مانند آبی است که آن را از آسمان فرو فرستادیم، و بدین وسیله، گیاهان زمین (نبوه شد و از شدت فروانی) به هم پیچید،

فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾

(ولی) پس از آن، (چنان) خشک و شکننده شد که بادها (به هر سو) پراکنده‌اش می‌کنند. (اری،) خداوند بر هر کاری کاملاً تواناست. ۴۵

۳۲ تا ۴۴. غرور ثروت: در این آیات، خداوند به سرگذشت عبرت‌انگیز فرد ثروتمندی اشاره می‌کند که مال و ثروت فراوانش، او را چنان مست و مغرور کرده بود که به پند و نصیحت هیچ‌کس گوش نمی‌کرد و خودش و دارایی‌اش را جاودانی و نابودنشده می‌پنداشت. او دو باغ سرسبز انگور داشت که دور تا دور آن‌ها را درختان خرما پوشانده بود و در میان آن باغ‌ها نیز زمین کشاورزی حاصل‌خیزی وجود داشت و نهری پرآب روان بود و محصول فراوان و پربرکتی از آن باغ‌ها و مزرعه به دست می‌آمد؛ اما آن مرد ناسپاس، به جای این‌که خدای نعمت‌بخش را در نظر بگیرد، خیال می‌کرد که این‌همه نعمت به سبب مقام و ارزش او در اختیارش قرار گرفته و همیشه برای او باقی می‌ماند. از این رو به اطرافیان خود فخر می‌فروخت؛ مخصوصاً به فرد باایمانی که گاهی با او نشست و برخاست داشت، می‌گفت: مال و ثروت من از تو بیشتر است و حامیان من، نیرومندتر از تو و اطرافیان تو هستند! البته جنون او به اینجا تمام نمی‌شد و چون خیال می‌کرد که باغ و دارایی‌اش هرگز از بین نمی‌رود، برپایی قیامت را هم انکار می‌کرد و با خنده می‌گفت: اگر قیامتی هم باشد، بهتر از این باغ‌ها را خواهم داشت! هم‌نشین باایمان او اما از سر دوستی و خیرخواهی، او را پند می‌داد و لطف خدا را به او یادآوری می‌کرد. او به خدایی اشاره می‌کرد که انسان را از ذره‌ای ناچیز آفریده و به موجودی قوی و باشعور تبدیل کرده است؛ خدایی که هیچ شریکی ندارد و تمام هستی در اختیار اوست و ثروت و دارایی همگان، از آن اوست و او با توجه به حکمت و مصلحت خود، برای مدتی کوتاه در اختیار بندگان قرار داده است. غرور ثروت اما چنان در وجود آن مرد ریشه کرده بود که این پندها در جان‌ش تأثیری نمی‌گذاشت. سرانجام مهلت آن مرد به پایان رسید و فرمان مجازات او صادر شد.

شبی که پرده‌ی سیاه تاریکی همه جا را فرا گرفته بود، عذاب الهی نازل شد و صاعقه‌ای مرگبار یا توفانی کوبنده و وحشتناک یا زلزله‌ای ویرانگر و هول‌انگیز در لحظات کوتاهی آن باغ‌های پرتراوت و مزرعه‌ی زیبا را در هم کوبید و چیزی از آن باقی نگذاشت. صبحگاهان که صاحب باغ مانند همیشه با غرور و خودپسندی برای سرکشی به باغ‌هایش آمده بود، بهت‌زده شد. نمی‌دانست که در خواب است یا در بیداری. قصرهای خیالاتش یکسره فرو ریخته و خاکستر یأس و نومیدی بر ویرانه‌های آن قصرها نشسته بود. در این هنگام، او از شدت اندوه، کف دست‌هایش را به هم مالید و به یاد ناسپاسی‌ها و بی‌خردی‌هایش افتاد. آری، در این هنگام دریافت که فرمان‌روا و سرپرست واقعی جهان کیست؛ کسی که مرگ و حیات همه چیز به دست اوست و دارایی‌های هر کس، از آن اوست. سعدی شیرازی چه زیبا سروده است: «بر مال و جمال خویشتن تکیه مکن/ کان را به شبی برند و این را به تبی».

الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ

ثروت و فرزندان، زینت زندگی دنیا هستند، و پاداش اعمال صالح ماندگار، نزد پروردگارت بهتر، و امید به آن‌ها نیکوتر است. ۴۶

عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ﴿٤٦﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ

روزی (را یاد کن) که کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم و زمین را آشکار (و صاف) خواهی دید. و آن (شکر)‌ها را برمی‌انگیزیم و

بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٤٧﴾ وَعُرِضُوا عَلَى

جمع می‌کنیم و هیچ‌یک از آنان را فروگذار نخواهیم کرد. ۴۷ (در آن روز، آنان،) به صف، بر پروردگارت عرضه می‌شوند. (او می‌فرماید:)

رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ

براستی (تنها و ناتوان) نزد ما آمدید؛ همان‌طور که نخستین بار شما را آفریدیم (و البته سبب اصلی کمرای شما، دل‌مشغولی‌تان به دنیا

الَّذِينَ نَجَعَلْ لَكُمْ مَوْعِدًا ﴿٤٨﴾ وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ

نموده)؛ بلکه شما خیال می‌کردید که برای (حسابرسی) شما، هیچ موعدی قرار نخواهیم داد. ۴۸ نامی (اعمال همه، در میان) نهاده

مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَلِّتُنَا مَا لِي هَذَا الْكِتَابِ

می‌شود و گنه‌کاران را می‌بینی که از محتوای آن، در ترس و هراس‌اند و می‌گویند: «وای بر ما! این چه نوشته‌ای است که

لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا

هیچ (کار) کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، (و کاری نیست) مگر این‌که آن را تا به آخر برشمرده است؟» و اعمال‌شان را حاضر

حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿٤٩﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا

می‌یابند، و پروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند. ۴۹ زمانی (را یاد کن) که به فرشتگان گفتیم: «به آدم سجده کنید. پس همه سجده کردند؛

لِأَدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ

مگر ابلیس که از جنیان بود (و نه از فرشتگان معصوم)؛ به همین جهت، (با اختیار خود)، از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد. (با این حال) آیا

أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ

(باز هم) او و فرزندان‌اش را سرپرستانی به جای من قرار می‌دهید؛ در حالی که آنان دشمنی برای شما هستند؟ (شیطان و فرزندان‌اش) چه

يَبْسُ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿٥٠﴾ مَا أَشْهَدْتُمُ خَلْقَ السَّمَوَاتِ

بد جایگزینی برای ستم‌کاران هستند! ۵۰ من شیاطین را بر آفرینش آسمان‌ها و زمین و آفرینش

وَالْأَرْضِ وَلَا خَلَقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُخَذُّ الْمُضْلِينَ عَضُدًا

خودشان (حاضر و) گواه نکرده‌ام و من گمراه‌کنندگان را یاور خود نگرفته‌ام.

﴿٥١﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَاءِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ

۵۱ روزی (را یاد کن) که (خدا به شرکان) می‌فرماید: «کسانی را که خیال می‌کردید شریکان من هستید، صدا بزنید.» پس آنان را

فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا ﴿٥٢﴾ وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ

می‌خوانند، (و آن معبودان،) پاسخی به ایشان نمی‌دهند، و میان آنان (یعنی شرکان و معبودان‌شان)، هلاکت‌گاهی قرار می‌دهیم.

النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا ﴿٥٣﴾

۵۲ (آری،) گنه‌کاران، آتش را می‌بینند و یقین می‌کنند که در آن خواهند افتاد و هیچ راه بازگشتی از آن نخواهند یافت. ۵۳

سجده

۴۵ و ۴۶. اعمال نیکِ ماندگار: زندگی انسان‌ها - با همه‌ی تفاوت‌هایشان - از یک نگاه مانند یکدیگر است؛ تولد، کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی، پیری و مرگ. البته ورود از یک مرحله‌ی عمر به مرحله‌ی دیگر، به آرامی و بی‌سروصدا صورت می‌پذیرد و چندان ملموس نیست. از این رو خداوند در آیه‌ی ۴۵ با نمونه‌ای ساده که برای همه‌ی ما آشناست، زندگی دنیا را معرفی می‌کند. به فرموده‌ی این آیه، دنیا مانند زمینی‌ست که با بارش باران، سبز و حاصل‌خیز می‌شود و در نظر بینندگان جلوه و خودنمایی می‌کند؛ اما پس از مدتی، خزان فرا می‌رسد و آن گیاهان سرسبز، خشک و شکننده می‌شوند؛ به طوری که بادهای پاییزی آن‌ها را به این سو و آن سو می‌پراکنند. بی‌شک بسیاری از ما این پدیده را بارها تجربه کرده‌ایم؛ بسیاری از درختان را دیده‌ایم که در بهار جوانه می‌زنند و در پاییز برگ‌هایشان را از دست می‌دهند و در زمستان، مانند تکه‌چوبی خشک و پوسیده می‌شوند.

آری، ما نیز یک روز مانند غنچه‌ی نوشکفته، کودک هستیم؛ بعد همچون گلی پرتراوت به جوانی می‌رسیم؛ سپس مانند گیاهان پاییزی، رو به پیری و ناتوانی می‌نهییم؛ و پس از آن، مانند گیاهان زمستان، خشک و بی‌جان می‌شویم؛ و پس از چند صبحی، استخوان‌های پوسیده‌مان به خاک تبدیل می‌شود. این واقعیتی‌ست که چه خوشمان بیاید و چه بدمان بیاید، با آن روبه‌رو هستیم. از این رو آفریدگار مهربان ما در آیه‌ی ۴۶ به ما یادآوری می‌کند که هرچند دارایی انسان و فرزند و خانواده‌اش، دل‌چسب و دوست‌داشتنی هستند، دیر یا زود از دست می‌روند، و تنها چیزی که برای انسان باقی می‌ماند، رفتار و کردار اوست. پس چه خوب است که بیشترین تلاش انسان، برای انجام کارهای شایسته باشد؛ کارهایی که تا ابد با او همراه هستند و از او جدا نمی‌شوند. گفتنی این‌که ﴿الْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ﴾ (اعمال نیک ماندگار)، همه‌ی

کارهای خوب را شامل می‌شود؛ اما در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، از برخی از کارها و اعمال نیک ماندگار به طور خاص نام برده شده و تأکید شده که این کارها، تأثیر ویژه‌ای بر سعادت جاودان انسان دارند؛ مانند گفتن برخی از ذکرها، خواندن نماز شب و دوست داشتن اهل‌بیت علیهم‌السلام. بر اساس روایات، مال و فرزندان که در آیه‌ی ۴۶، زیور و زینت زندگی دنیای ناپایدار معرفی شده‌اند، می‌توانند با قرار گرفتن در راه خدای پایدار، به اعمال نیک ماندگار تبدیل شوند؛ چنان‌که در روایتی از پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌خوانیم: «هنگامی که آدمی زاد می‌میرد، کارهایش به پایان می‌رسد؛ مگر سه چیز [که از آن‌ها سود می‌برد]: ۱- فرزند شایسته‌ای که برای او دعا کند؛ ۲- علم و دانشی که از خود به جای گذارد و مردم از آن سود برند؛ ۳- صدقه‌ای که آثار آن پیوسته ادامه داشته باشد [مانند ساختن درمانگاه‌ها، پرورشگاه‌ها و ...].»

وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ

به راستی در این قرآن، برای مردم، از هر چیز مهمی (که برای سعادت بدان نیاز دارند، حقایق را) به شیوه‌های گوناگون بیان

الْإِنْسَانُ أَكْثَرُ شَيْءٍ جَدَلًا ﴿٥٤﴾ وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا

کردیم، و انسان، بیشتر از هر موجودی، اهل بحث و جدل است. ۵۴. هنگامی که هدایت سراج مردم می‌آید، تنها چیزی که آنان را

إِذَا جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ

از ایمان آوردن و آموزش خواستن از پروردگارشان بلای می‌درد، این است که (منتظرند) سنت (ما در خصوص ریشه کنی) پیشینیان،

الْأُولَىٰ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا ﴿٥٥﴾ وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ

سراج آنان (نیز) بیاید؛ یا این که آشکارا عذاب به آنان برسد (و ایمانی اجباری و بی‌قایده بیاورند). ۵۵. ما، پیامبران را فقط

إِلَّا الْمُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ

مژده دهنده و هشداردهنده می‌فرستیم، و کافران به وسیله‌ی (سخنان) باطل، بحث و جدل می‌کنند تا با آن،

لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا ﴿٥٦﴾

حق را از بین ببرند، و نشانه‌های من و عذاب‌هایی را که در مورد آن هشدار داده شده‌اند، به مسخره گرفتند. ۵۶

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا

چه کسی ستم‌کارتر است از آن که به آیات و نشانه‌های پروردگارش تذکر داده شود، آنگاه به آن‌ها پشت کند و آنچه را که (برای

قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي

آخرت خود) پیش فرستاده است، فراموش کند؟ ما (به سبب کفر و لجاجت‌شان)، بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا مبدا

ءَاذَانِهِمْ وَقُرْآءًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا

(حقایق) آن را نینفهمند، و در گوش‌هایشان سنگینی (قرار داده‌ایم)، و اگر آنان را به (راه) هدایت فرا خوانی، هرگز با این حال

﴿٥٧﴾ وَرَبِّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا

هدایت نخواهند شد. ۵۷. پروردگار تو، بسیار آمرزنده و دارای رحمت است، اگر می‌خواست آنان را به سزای کلهایشان مجازات

لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ

کند، قطعاً عذاب را به سرعت برایشان می‌فرستاد؛ (ولی چنین نمی‌کند)؛ بلکه آنان موعده‌ی (برای عذاب) دارند که به جز آن هیچ

مَوْئِلًا ﴿٥٨﴾ وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا

پناهگاهی نخواهند یافت! ۵۸. هنگامی که (مردم) آن شهرها ستم کردند، آنان را هلاک کردیم و برای هلاکت‌شان

لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا ﴿٥٩﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ

زمانی مشخص قرار دادیم. ۵۹. زمانی (را یاد کن) که موسی به دستیار جوانش گفت: «(از سیر و سفر) دست

حَقَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا ﴿٦٠﴾ فَلَمَّا بَلَغَا

برغمی‌دلوم تا به محل تلاقی دو دریا برسم؛ یا این که روزگاری طولانی به سیر خود ادامه دهم.» ۶۰ پس (راه افتادند، و) هنگامی

بَجَمْعَ بَيْنَهُمَا نِسْيَا حَوْثَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا ﴿٦١﴾

که به محل تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را از یاد بردند، و (آن ماهی)، سرازیر راه خود را در دریا پیش گرفت. ۶۱

۵۴. قرآن؛ کتابی کامل: بدون تردید هر فرد اندیشمند و عاقلی می‌پذیرد که انسان برای داشتن سلامت، و رسیدن به سعادت، به برنامه‌ی دقیق و حساب‌شده‌ای در زندگی نیاز دارد. البته باید دانست که سعادت انسان فقط مربوط به زندگی دنیای او نیست. اما اختلاف بزرگ اندیشمندان در طول تاریخ بر سر این بوده که آیا انسان‌ها می‌توانند خودشان برای زندگی‌شان برنامه‌ی دقیق و بی‌عیبی تنظیم کنند و بر اساس آن به سعادت برسند یا نه. طبق نظر پیامبران و دانشمندان توحیدی، تنظیم چنین برنامه‌ای توسط خود انسان‌ها محال است؛ زیرا کسی می‌تواند برای انسان برنامه‌ی دقیق و بی‌نقصی بنویسد که از تمام ابعاد وجود او، استعدادها و نقاط ضعف و قوت وی باخبر باشد؛ همچنین به خوبی بداند که انسان در کجا و در چه مرحله‌ای از این جهان واقع شده و چه مرحله‌ی را پیش رو دارد. آیا انسانی که چند دهه در دنیا زندگی می‌کند، می‌تواند برای هم‌نوعان خود نسخه‌ی سعادت بپیچد؟! واقعیت این است که تاریخ نیز پاسخ منفی به این پرسش می‌دهد.

از این رو آفریدگار مهربان انسان‌ها که از تمام نیازهای بندگان خود آگاه است، برنامه‌ی دقیق و بی‌نقصی را برایشان فرو فرستاده و به آنان تضمین داده که در صورت به کار بردن این برنامه، در دنیا و آخرت به سعادت می‌رسند. در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره‌ی مائده می‌خوانیم: «بیشک از سوی خدا نور و کتاب روشنگری نزدتان آمده است که خداوند با آن، کسانی را که از خشنودی‌اش پیروی کنند، به راه‌های سلامت راه‌هایی می‌کند و آنان را از تاریکی‌ها خارج کرده، به نور می‌رساند و به راه راست هدایت می‌کند.» آیه‌ی مورد بحث (۵۴ کهف) نیز می‌فرماید: «به راستی در این قرآن هر مطلب مهمی را [که برای هدایت مردم لازم باشد] بیان کرده‌ایم.» آری، قرآن با زیباترین روش، آفریدگار هستی را به انسان‌ها شناسانده و آنان را از آفرینش جهان و نیز خودشان آگاه کرده و به آنان آموخته که چگونه در دنیا زندگی کنند، و راه پیش رویشان را به روشنی به ایشان نشان داده و موانع راه را برایشان برشمرده است، و در یک کلام، آنچه را که انسان برای سعادت به آن نیاز دارد، بیان کرده است. در روایتی از امام ششم علیه السلام می‌خوانیم: «خدای متعال به وسیله‌ی قرآن مطالبی را نازل کرده که تمام حقایق را روشن کرده است؛ تا آنجا که - به خدا سوگند - هیچ چیزی را که بندگان خدا به آن نیاز دارند، فروگذار نکرده است؛ به طوری که هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید: ای کاش این مطلب [نیز] در قرآن بود؛ مگر آن‌که خدا آن را هم در قرآن نازل کرده است.» البته به یاد داشته باشیم که یکی از مهم‌ترین دستوره‌ای قرآن، مراجعه به پیشوایان معصوم دین و پیروی از آنان است؛ کسانی که به خواست خدا از هر عیب و نقصی، پاک هستند و از تمام نیازهای بشر کاملاً آگاه‌اند. در حقیقت، قرآن هنگامی هدایت‌گر کامل انسان‌هاست که با امام معصوم همراه باشد. از این رو در روایتی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اخبار گذشتگان و اخبار آیندگان و داوری و قانون‌گزاری در میان شما، در کتاب خدا آمده است و [البته] ما [اهل بیت] از این مطالب خبر داریم [نه دیگران].»

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا

وقتی (از آنجا) گذشتند، به دستیار جوانش گفت: «صبحانه‌مان را بیاور؛ که حقیقتاً از این سفرمان رنجی دیدیم.» ۶۲

هَذَا نَصَبًا ﴿٦٣﴾ قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ

(دستی‌لش) گفت: «بگو ببینم هنگامی (را) که (برای استراحت) به آن صخره پناه بردیم، (به یاد داری؟) من (داستان) ماهی را

الْحَوْتُ وَمَا آنَسْنِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ

فراموش کردم (که به تو بگویم)، و فقط شیطان بود که بزرگوئی (داستان) آن را از خاطر من بُرد، و آن (ماهی) به صورت

فِي الْبَحْرِ عَجَبًا ﴿٦٤﴾ قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا

شگفت‌آوری راهش را در دریا پیش گرفت.» ۶۳ (موسی) گفت: «این همان است که پیوسته دنبالش بودیم.» پس رُذ پای خود را

قَصَبًا ﴿٦٥﴾ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ

گرفتند و برگشتند. ۶۴ پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان (خاص) ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (بزرگ) به او داده بودیم

عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتَكَ

و از نزد خود، دانشی (ویژه) به او آموخته بودیم. ۶۵ موسی به او گفت: «آیا (اجزه می‌دهی) با این هدف دنبال تو بیایم که از

عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ

آنچه به تو آموخته شده، به من دانشی هدایتگر بیاموزی؟» ۶۶ گفت: «تو هرگز همراه من، قادر به صبر و تحمل نخواهی

مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا ﴿٦٨﴾ قَالَ

بود؛ چگونه بر چیزی که از آن آگاهی نداری، صبر خواهی کرد؟» ۶۸ (موسی) گفت: «اگر خدا بخواهد، مرا شکبیا

سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾ قَالَ

خواهی یافت و در هیچ دستوری از تو نافرمانی نخواهم کرد.» ۶۹ (خضر) گفت: «پس اگر دنبال من می‌آیی، در مورد هیچ چیز

فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أَحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا

از من سؤال نکن تا (خودم) در پلری آن برایت شروع به صحبت کنم.» ۷۰ بدین ترتیب، هر دو (با هم) ره‌سپار شدند. پس

﴿٧٠﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتَهَا

هنگامی که بر کشتی سوار شدند، (خضر) آن را سوراخ کرد. (موسی) گفت: «آیا برای غرق کردن سرزنش‌ناش، آن را سوراخ

لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا ﴿٧١﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ

کردی؟ بپرستی کاری بسیار زشت و شگفت‌آور کردی!» ۷۱ (خضر) گفت: «آیا نگفتمم تو هرگز همراه من، قادر به صبر و تحمل

لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ

نخواهی بود.» ۷۲ (موسی) گفت: «مرا به سبب فراموش‌کاری‌ام، سرزنش مکن و در امر (همراهی) من (با خودت)، بر من

وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا ﴿٧٣﴾ فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَاقْتَلَهُ

سخت مگیر.» ۷۳ باز ره‌سپار شدند. پس هنگامی که با نوجوانی روبه‌رو شدند و (خضر) او را کشت، موسی گفت: «آیا شخصی

قَالَ أَقْتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا ﴿٧٤﴾

پاک (و بی‌گناه) را بدون (این که) شخصی (دیگر را کشته باشد)، به قتل رساندی؟ واقعاً کاری زشت و ناپسند کردی!» ۷۴

۶۰ تا ۷۴. موسی و خضر: روزی حضرت موسی علیه السلام در میان بنی اسرائیل سخن رانی می کرد. کسی از او پرسید: چه کسی در زمین از همه داناتر است؟ موسی علیه السلام گفت: داناتر از خودم سراغ ندارم. در این هنگام، به موسی وحی شد که ما بنده ای داریم که در مجمع البحرین (محل اتصال دو خلیج عقبه و سوئز) زندگی می کند و (در برخی موارد) از تو دانشمندتر است. موسی علیه السلام عرض کرد: آیا ممکن است او را ببینم؟ خدا فرمود: یک ماهی در زنبیل بگذار و حرکت کن. موسی علیه السلام همراه جوان بالیمان بنی اسرائیل و جانشین خود یعنی «یوشع بن نون» به راه افتاد تا به صخره ای رسید. در آنجا قدری خوابیدند. در آن هنگام، ماهی در زنبیل جان گرفت و تکانی خورد و به طور شگفت انگیزی به دریا افتاد. یوشع این صحنه را دید؛ ولی فراموش کرد که به موسی علیه السلام بگوید. سپس دوباره به راه افتادند و بقیه ای آن روز و شب را تا بامداد راه رفتند. در آن هنگام، موسی علیه السلام به یوشع گفت: صبحانه مان را بیاور که از این سفر خسته شدیم. یوشع، ماجرای دیروز را برای موسی علیه السلام بازگو کرد و موسی علیه السلام نیز مانند هم سفرش شگفت زده شد. در این هنگام، موسی علیه السلام گفت: این همان نشانه ای بود که دنبالش بودیم، و از همان راهی که آمده بودند، بازگشتند تا به کنار صخره رسیدند. در آنجا، مردی را دیدند که با یک تگه پارچه خود را پوشانده بود. او «خضر علیه السلام» بود. موسی علیه السلام به او سلام کرد و خود را شناساند و هدفش را از آمدن به آنجا بازگفت. خضر گفت: تو تحمل با من بودن را نداری. خدا به من دانشی بخشیده که به تو نداده، و به تو علمی بخشیده که به من نداده است. موسی گفت: به خواست خدا خواهی دید که من فرد صبوری هستم و تو را نافرمانی نمی کنم. خضر گفت: اگر می خواهی دنبال من بیایی، حق نداری از کارهایی که من انجام می دهم، سؤال کنی تا این که خودم راز کارهایم را برایت روشن کنم. سپس از کنار دریا به راه افتادند. یک کشتی آماده ی حرکت بود. از سرنشینان کشتی خواستند که آن ها را نیز سوار کنند. آن ها خضر را شناختند و هر دو را رایگان سوار کردند. اما همین که آن دو سوار کشتی شدند، خضر، یکی از تخته های کشتی را با تیشه گند. موسی گفت: این ها ما را بدون کرایه سوار کردند؛ چرا کشتی شان را سوراخ کردی؟ ممکن است همه ی آن ها غرق شوند. واقعاً کار زشتی کردی! خضر گفت: نگفتم نمی توانی صبر کنی؟ موسی گفت: مرا به سبب فراموش کاری ام بازخواست مکن و بر من سخت نگیر. سپس از کشتی پیاده شدند و در ساحل دریا به راه افتادند. در همین حال، به پسر بچه ای رسیدند که با بچه ها مشغول بازی بود. خضر، سر پسر را گرفت و از بدنش جدا کرد و او را کشت. موسی با حیرت تمام پرسید: چرا خون بی گناهی را ریختی؟ چه کار ناپسندی کردی! ...